

۷۰

سال یازدهم
مهرماه ۱۳۷۱
شماره ۲۵۰ ریال

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مصائب و سختیها ،
با قلبی شاد و با صفا

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

راه می‌جایهد

- مرجعیت و رهبری
- امام خمینی و تحریم
- جشنهای ۲۵۰۰ ساله
- پیرامون وقایع مشهد
- آیامی توان در خدا شک کرد؟
- اقتصاد نفت
- منکر چیست؟



* آفت ارزش زدا بی از نیروهای انقلاب

۳

* مرجعیت و رهبری

۵

* یادى از او..

خاطرات برادر میثمی از امام خمینی (قسمت سوم)

۸

* آیا می توان در خدا شک کرد؟

۱۰

* اقتصا دنفث - نفت و عربستان

۱۲

خبرنامه استراتژیک

* منکر چیست ؟ چند دیدگاه در ریشه یابی مفاسد اجتماعی

۱۵

* طرح شوراهای شهری

۱۶

* نظر آیت الله آذری قمی درباره نظام اسلامی

۱۶

* پیرامون وقایع مشهد

۱۸

* بررسی اندیشه های اقتصادی امام خمینی (ره)

۱۹

پاسخ به خوانندگان

* چرا آیت و بقایی ؟

۲۰

* سکوت درباره اتهامات علیه دکتر شریعتی

۲۱

* آیا خط انجمن درست بود؟

۲۲

طرح روی جلد در راه بطله با سر مقاله است

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ: ۱۱/۷/۸۱ شماره: ۱۱۳۲۵۱۱



مجله راه مجاهد
جایگاه نظرات، مطروحات، درج شده مورخ ۱۱/۷/۸۱
پانفصالی: چاپ اول - دوم و معرفی شما
به عنوان مدیر مسئول نشریه "راه مجاهد"
در دوره انتشار شماره ۱۱، ۱۱، ۱۱ مورخ ۱۱/۷/۸۱ موافقت کرده است.
امید است در تحقیق آنچه که بر اساس شماره ۴ ماده ۹ قانون مطروحات
مصوب استفاده ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی بر عهده چاپخانه
است مؤمن باشید.
مدیرکل مطروحات (مجلس)

راه مجاهد

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثمی
روش: سیاسی ایدئولوژیک - چاپ: رودکی
آدرس: توجه شود که راه مجاهد بعثت کمبود امکانات
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون
مطبوعات و مراجمه وزارت ارشاد معرفی میگرد
تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی
۱۷۱۸۵/۵۴۴ ویا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرد
تهران، خری، خروزی (آبمنگل)، کاسم گلی
کاخوان طباطبائی پ ۲۶ - ط دوم کد ۱۱۷۵۶

نحوه اشتراك

از کلمه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراک باشند
"راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تمایل کتبی خود
را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند.
بهای اشتراک:

اشتراک سالانه (ایران) ۲۰۰ تومان
اشتراک سالانه (امریکا) ۴۰۰ تومان
اشتراک سالانه (اروپا) ۳۵۰ تومان
لطفاً وجه اشتراک را شخصاً یا از طریق آشنا یا بانک در ایران
به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹
بانک صادرات شعبه میدان قیام به نام لطف الله میثمی
حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس اعلام شده ارسال
فرمائید. لطفاً توجه خود را با پست مالی ارسال
نفرمائید.

کسانیکه توان پرداخت بهای نشریه را ندارند، با ما
مکاتبه کنند تا نشریه بطور امانتی برایشان ارسال شود.

آفت ارزش زدایی از نیروهای انقلاب

جندی است که آفتی که پس از انقلاب
دا من گریز برخی افراد در جریا نهاده
بودندت بیشتر پیدا کرده است. عده‌ای
با خالی دیدن میدان و اطمینان از
سته بودن دستها و مکانات با سخگویی
، با اتکاء به اسناد دوما رکی که در باره
جندو چون آنها سخن خوا هیم گفت و گاه
بدون اتکاء به هیچ‌گونه سند و مدرک یکی
را مرتبط با امریکا و دیگری را در خط
فرا ما سونری، عده‌ای از زباز و عده
دیگری را دروغگو، کودتا چسی و...
می‌نامند، بخش اعظم آنها بی که مورد
اتهام قرار گرفته اند در برابر بر خردا و
مردم امتحان خود را به خوبی پس داده اند
و صدق نیت و صفای باطن خود را بسا
گذشتن از مال و منال و مدرک و موقعیت
و زن و فرزندانشان داده اند. آنها در
ترا بطی خود را به خاطر انداخته اند
که چشم اندازی از پیروزی نزدیک وجود
نداشت. بسیاری از آنها با مقاصد در
تکنجه‌ها و میدانی تیر به پیمان
خود با خدا وند و فاعده و دعوت حق را
لبیک گفته اند. اما خطری که از جانب
این آفت سلامت و آینه‌ها انقلاب را تهدید
می‌کند ما را بر آن می‌دارد که در این
خصوص به ذکر چند نکته بپردازیم.

* آیا می‌توان به پیروندهای ساز واک اعتماد کرد؟

در عمل کرد اینها چند خطای اساسی وجود
دارد:

۱- اینکه برای نفی ارزش نیروهای
مبارزه‌زده عم خود را لگوا ندا ختن آنها
عمدتاً به اسناد دوما رکی باقی مانده از
رژیم گذشته و ساواک تکیه می‌کنند. برای
کوبیدن افراد مبارزان و راق با زجوبی
برخی از زندانیان سیاسی را و رقی زده
و از خلال آنچه که به وسیله شلاق با زجو
تهیه شده است موا د خا م تهیه می‌کنند.
این کار به دلیل آنکه به دشمن اعتماد
کرده اند و نتوانند آنرا که با ضرب و شتم و
تکنجه فرا هم آورده معتبر دانسته اند
عین گمراهی است و از آن جهت که در
صدانجام کاری هستند که ساواک علی‌رغم
تلاشهای فراوان قادر به انجام آن نند
، همکاران با دشمن. توضیح اینکه ساواک
هم تلاشهای فراوانی برای تخریب
وجهه اخلاقی سیاسی مبارزان انجام
می‌دهد و در چند مورد به جا ب عکسهای از
روحا نیون پرداخته.

* آیا ساز واک مقاصد را هم ثابت می‌کند؟

۲- آیا اینها نمی‌دانند که مقاصد و
رئاستها در اوراق با زجوبی ثبت شده
است؟ اصولاً برگه‌های با زجوبی شناخت
کامل و صحیحی از افراد دبه دست نمی‌دهد
قضاوت در باره افراد با اسناد دبه این
اوراق، در صورتی که متهمین واقعیتها
را هم نوشته باشند، مانند قضاوت درباره
وضع مزاجی یک نفر با اسناد دبه پیرونده
پزنی اوست. معمولاً پیرونده پزنی
تصویری مملو از زبانی و رنجوری از
فرد دبه دست می‌دهد و به هیچ وجه با نگر
نوا نمندی واقعی او نیست. حرفها و
اعترافات اینگونه افراد، در صورت
واقعیت، بسیار ضعف فرد در برهه
معینی از زندگی اوست و نمی‌توانند
ملاک قضاوت در باره همه اسناد
و بیان نگر کل شخصیت او باشد. حضرت آدم
(ع) در مقطعی از زندگی خود با زمین
سازیمهای شیطان را انجام دستور خردا
سر باز زد. به درخت ممنوعه نزدیک شد
و از میوه آن خورد و همین امر باعث
هبوط او شد. حضرت آدم پس از هبوط
توبه کرد و مشمول عنایت خداوند شده و
به راه مستقیم با زنت، حال اگر پیرونده
حضرت آدم (ع) به دست این آفت زده‌ها
بیافته جزا بین نمی‌کنند که همین نقطه
ضعف و راجسیده و در باره قضاوت
می‌کنند. آیا همه زندگی حضرت آدم (ع)
سر باز زدن از دستور خداوند بوده است؟
آیا توبه او تا به پایان قابل رویت
نیست؟ آیا حضرت موسی (ع) از با تکیه
بر اعترافاتی که پس از کشتن یک قبطی
کرد می‌توان تحلیل کرد؟ حضرت موسی
(ع) پس از کشتن یک قبطی از کرده خود

و به اصطلاح سوخته را لودا د ساواک که
از این ارتباطها مطلع نبود به او
اعتماد کرد. شهید حنیف نژاد به او
تکلیف کرد که با یدا از اعتمادی که
با واک به او پیدا کرده است استفسار
نموده و از زندان رها نکند. شهید رضا بی
مقدمت لازم را فراموش کرد و به اسم
پیدا کردن افراد دما هدیه همراه ساواکیها
از خبا با نهایی تهران به راه افتاد. با
اعضای سازمان در بیرون تماس گرفته
و نقشه فرا را با آنها هماهنگ کرد. و در
نهایت از دست ما مورا رژیم گریخت.
اگر کسی پیرونده شهید رضا بی را بدون
اطلاع از سابقه یا فرار وی از زندان
مطالعه کند، چه قضاوتی درباره او
می‌تواند بکنند و آیا گمراه نخواهد شد؟

دوستی تعریف می‌کرد که چند سال قبل
از انقلاب ساواک حدود ۱۰۰ نفر را در
مسجد رک تهران دستگیر کرد. علت
دستگیری شرکت در مراسم تحفه چند تن
از دانشجویان مبارزان ساواک بود که در
مسیر قله توجال دچار ربهمن شده و
در گذشته بودند. روز قبل از دستگیری،

پس از قضاوتی که به همین مناسبت در
همین مسجد برپا شده بود دانشجویان به
خبا با ن ریخته، با پلیس درگیر شده و
ساعت درود بر خمینی درود بر مارجا شد،
درود بر قدا بی، مرگ برای حکومت
فاشیستی سردا ده بودند. یک روز در
یکی از اطاقهای با زجوبی یکی از
با زجوها فحش می‌داد و می‌گفت: "قتلان
فلان شده‌ها صد نفر را در مسجد دستگیر
کرده ایم، ولی هیچکدام برای فاحشه
مسجد دنیا مده اند. یکی برای نصاب
خواندن، دیگری برای دست به آب رفتن
، اون یکی از آنجا رد می‌شده و برای
استراحت به مسجد آمده...". "جالب توجه
آنکه چنانکه بعداً معلوم شد حداقل چند
تا از دستگیر شده‌ها عضو گروههای مسلح
بوده و بقیه نیز از دانشجویان سیاسی...
مذهبی دانستگها بودند. آیا با استناد
به این پیرونده‌ها می‌توان گفت که آنها
اصلاً مبارزان نبودند و با به این نحو
می‌توان تاریخ انقلاب را نوشت.

عده‌ای از کمونیستها برای رد گم
کردن دردوران با زجوبی تمام
می‌خواستند، عده‌ای از مذهبیها هم خود
را افرادی بی‌تفاوت و حتی لالی با لسی
نشان می‌دادند و آن عده‌ای که به علت
روندن مسائل ناجا را ز گفتن واقعیت
بودند، با زهم همه واقعیت را نشان
نداده و خود را افرادی عادی و حتی لامکان
بی‌خطر نشان می‌دادند. شهید سعید محسن
پس از ضربه سال ۵۰ به منظور رد گم
کردن به با زجوبی ساواک می‌گفت: "شما
ما را دستگیر کردید، ما غوغا کردید،
چیزی از ما نمانده است، ما را شکست
دادید" و از قندی در مقابل می‌گفت:
"شما ما را شکست دادید چرا که طای این
شش سال ۲۰۰ نفر را زیر گوش مسا

بسیان تده و گفت این کار را ز عمل
شیطان بود. آیا تمامی زندگانی اینان
این چنین بوده است، اگر پیرونده حضرت
موسی (ع) به دست اینها بیافتد با او چه
خواهند کرد؟ آیا نخواهند گفت که او
خود اعتراف کرده که کاری شیطان کرده
است... لازم به توضیح است
که این مسائل را نه برای مقاصد
مبارزین با شیطان بلکه برای درک روش
برخورد صحیح و شمیزان از شیوه‌های غیر
اسلامی می‌آوریم. اصولاً کسی که حرکت
نمی‌کند (به ظاهر) اشتباه نمی‌کند. به
اصطلاح دیکته نوشته نشده هیچ غلط
ندارد و سقره بهین نشده تنها یک عیب
دارد و آن اینست که بهین نشده است و لسی
اگر بهین شدکاستی‌های زیادی در آن
دیده می‌شود. همه آنها بی که مبارزه
می‌کنند در طول مبارزه ضعفها بی از خود
نشان می‌دهند، اگر تنها روی ضعفها
انگشت نگذاریم کسی که اصلاً دور مبارزه
را خط کشیده و به زندگی عاقبت طلبانه
(یعنی در حقیقت سازش با دشمن) است
دانده است، نه تنها تیرش بلکه محسوب
هم می‌شود. به نظر ما این آفت زدگان در
خط مشی عاقبت طلبان در غلطیده اند و
عاقبت طلبی را تیرش می‌کنند.

دردوران مبارزه با نظام مستحتمی
مبارزین هیچگاه در جریان با زجوبی
واقعیتها و عملکرد خود را بیسان
نمی‌کردند. آنها نه تنها واقعیت خویش
را آنکار نمی‌کردند بلکه در اکثر موارد
سعی می‌کردند دشمن را گمراه و ساد
اندیش کنند. به عنوان مثال پیرونده
شهید رضا بی نمونه‌های رزی از اینگونه
رد گم گردنها است. او با درایت خاص خود
و با ارتباط با شهید سعید محسن و سایر
دستگیرشدگان با زیرکی افراد دلورفته

کا درسا زی کردیدوما متوجه نشدیم و این شکست سا واک بود! امولا خط مشی میبازرین سا ده نندیش کردن دشمن و گم کردن سرنخهای اصلی بود. حال اگر این آقا یا ن این منظره را میدیدند نمیگفتند که و عجب فردما یوس و بریده ای بوده است؟

*** تکیه بر اعترافات
افراد مایوس و بریده**

۳- سومین خطای اینها تکیه کردن بر اعترافات افراد مایوس و بریده است. عده ای از دستگیر شده ها پس از تحمل شکنجه ها، شنیدن توجیحات مغزهای سا واک و تنها شدن در شرایط سهمناک به دلایل مختلفی موقتا مایوس شده و به اصطلاح می بریدند. انگیزه های اینگونه افراد در آن حالت خاص متفاوت بود. عده ای برای فرار از زمرگ خوش رقصی کرده و با هزار دروغ چهره مبارزین را خراب می کردند، با زجوبی های وحید افراد خسته نمونه بازی از این حالت است. عده ای تاب و تحمل شکنجه های طاقت فرسا و زندانی های طولانی مدت را نداشتند و می خواستند از این وضعیت رها شوند. این عده شکنجه های کمتر و حبسهای کوتاه مدت را می توانستند تحمل کنند، عده ای به زن و فرزند و بستگی داشتند، و چون مستمرا در ابتلائات نبودند، نمی توانستند مقاومت کنند. عده ای می گفتند که دشمن اصلی کمونیستها هستند، لذا محصور کارشان را خروج از زندان و مبارزه با کمونیستها قرار داده بودند و در این راستا به همکاران ریالی با سا واک می رسیدند. با زجوبی ها و تگ نویسیهایی که اینگونه افراد در باره دیگران می نوشتند به هیچ روی نمی توانستند مورد استناد قرار بگیرد. به خصوص اینکه فرد، به اعتراف همه، بریده و به همکاران کاملاً با سا واک افتاده باشد. همه می دانند نیمه کیکی از علوم را بعد از حوزة ها، علم رجال است و از این طریق، راویان هر خبر را تا مرجع آن بررسی می کنند که همگی از سلامت و صدق برخوردار باشند، حال چگونه افرادی که خود را روحانی هم می دانند یا بنفدر غیر منتصفا نه عمل کرده و به قول هر بریده و فاسق متمسک می شوند.



غیر روحانی ایران است، خیانت کرده و از پشت به آن خنجر زده است به هیچ روی مورد افسانگری قرار نمی گیرد. دکتر بقایی و دوستان او بعد از انقلاب نیز به کارشکنی علیه انقلاب امدادند. این بی نصافیها در شرایطی صورت می پذیرد که فسادگری دقیق و واضحی علیه شبکه فراماسونری در ایران انجام نمی پذیرد. رقبا را به فراماسون بودن متهم می کنند ولی اسناد بسیاری از افراد و شبکه های فراماسونری که به دست آمده است نه تنها افشا نمی شود بلکه تنها به کوبیدنهای لفظی اکتفا شده و آن را جماعتی علیه نیروهای مبارز می کنند. اما افراد و نفوذیهای آنها در جریانات مختلف مملکت معرفی نمی شوند.

این بی نصافیها در شرایطی صورت می پذیرد که پرونده یک فارغ التحصیل ۶ سال هنوز هم در پرده باقی مانده است و با اینکه قول داده شده که ترجمه کتاب "گزارش ناور" به همراه با ورقی در اختیار افکار عمومی گذاشته شود، ولی پس از چند سال هنوز خبری از آن نشده است.

این بی نصافیها در شرایطی صورت می پذیرد که ریشه های صحیح و حتمی نا صحیحی هم از علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و پایان گرفتن جنگ به نحوی که مطلوب امام (ره) و امت مسلمانان ایران نبود و امام پذیرفتن آن را به نوشتن جامی از زهر تشبیه کردند، نشده و نمی شود.

این افسانگرها در شرایطی صورت می پذیرد که نسبت به انحرافی که به جوهره حرکت امام (ره) پس از بازگشته خدا دلطمه وارد می آورد، یعنی استعراض ربوی از کشورها و سازمانهای امپریالیستی، چشم پوشی شده و اعتراضی نسبت به آن صورت نمی گیرد.

*** این حرکت انحرافی جد
خطوطی را دنبال می کند**

باید توجه بد آنجا گفته شد چند دلیل برای انجام این کار به چشم می خورد و

یا حداقل می توان گفت که این کار در خدمت این خط مشیها قرار می گیرد.

*** الف - رشد فساد بخصوص
در میان جوانان**

این کار ریشه از زهر جریزه قشر جوان جا معده صدمه وارد می کند، به این صورت که همه آتانی که به نحوی الگوی زندگی مکتبی و تحقق دهنده ارزشهای والای انسانی بوده اند را در چشم جوانانی که به مقتضای سن خود آنها را ندیده و تنها در باره آنها مطالبی شنیده اند مخدوش می کند. عملکردنا درست برخی از مسئولین و ارگانها به همراه تبلیغات زهر آگین دشمنان و دستهای مرموز نیز بسیاری از مسئولین را در چشم جوانان از الگو بودن انداخته است، لذا دیگر در ذهن این جوانان نه شریعتی الگو می شود، (چون طبق این تبلیغات غرب گراست!) و نه سید جمال (که فراماسون است!) نه صدق (که فراماسون و لیبرال است!) و نه شهدای مجاهد (که فاسد بوده اند و انگیزه شان زن بازی بوده است!) نه منتظری (که سادانه نندیش و تابع سید مهدی ها نمی بوده است!) و نه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (که ضد ولایت فقیه اند!) نه... نه... دیگر هیچ کس باقی نمی ماند که لگن شود. وقتی جوانان نسبت به الگوهای نسبی زندگی مکتبی و سیاسی ناامید شوند



طبیعی است که به طور ناخود آگاه با خود خواهند گفت که این راه خروجی قبلی ندارد. ما هر قدر هم که تلاش کنیم در نهایت یک نفر مثل اینها می شویم. لذا به جای اینکه هم دنیا را از دست بدهیم و هم عاقبت را، اصلاً بهتر است که دور مبارزه و سیاست را خط بکنیم. وقتی جوانان به زندگی عادی و غیر سیاسی روی آورند، طبیعتاً خصمهای دیگری برایشان الگو می شوند. وقتی الگوی مومن و مجاهدان را در سر نهادهای طبیعتاً به سراغ هنر پیمانه ها و شخصیتهای غرب ساخته می روند. وقتی مکتب عدالت سیرایشان نکند، طبیعتاً هروثین، مشروب

فیلمهای مبتذل و خودنمایی و... تخدیرشان می کند. وقتی اینگونه انحرافها در میان جوانان پدید می آید، داهمه از آنها چه فرهنگی بلند می شود. ولی توجه نمی کنند که زکجا ریشه گرفته است.

*** ب - بر ریشه کردن انقلاب**

از سوی دیگر این کار باعث می شود که انقلاب و به خصوص نظام جمهوری اسلامی از تعامی ریشه های آن یعنی نهضت سید جمال، نهضت مشروطیت، نهضت ملی، فعالین سالهای ۴۰ و ۴۱ و بعد از آن، مبارزین خط مشی مسلحانه، نهضت فکری مرحوم شریعتی و... جدا شود. این کارهای غیر منتصفا نه باعث می شود که هواداران این جریانها نسبت به نظام بدبین و بی انگیزه شوند و حجاب و همکاری صمیمانه خود را از این نظام دریغ ورزند. قطع شدن رابطه نظام با بستواندهای طبیعی تاریخی آن، راه را برای فروغ لطیفان به دامن دستهای مرموز داخلی و قدرتهای جهانی هموار می کند.

*** ج - به تنگنای انداختن نیروها
و حذف آنها**

به نظر می رسد که عده ای به دلیل کارهای وجهه خود و گرایش جوانان به افکار روجریانیهای انقلابی و مترقی در صدهستند که با زدن برجسب و نهضت، هواداران جریانهای مبارز را به موضع گیری و برخورد خصمانه با یکدیگر با نظامی شدن کشور بندها تبدیل آنها را حذف کنند. این خط مشی، خط مشی پلیسی است که ممکن است افسار داری بدون آنکه چنین نباشد هم داشته باشند به دام آن بیافتند. البته توصیه ما به همه نیروهای مبارز، صبر و خویشتن داری و اراشه کارهای اشباتی است.

*** د - جدا کردن مردان بزرگ از
مردم و بزرگ کردن آمریکا
و انگلیس**

این روش غلط هم تلاشی در جهت جدا کردن مردان بزرگ از ملت است و هم از آنجا که افراد متفکر و بزرگی چون سید جمال و صدق و شریعتی به انگلیس و آمریکا منتسب می شوند موجب محبوبیت استعمارگران نظیر آمریکا و انگلیس در اذهان مردم می شود. مردم خواهند گفت که به طور حتم در این کشورهای استعماری حقانیت و ارزشهای وجودی را به خود جذب می توانند چنین افرادی را به خود جذب کنند. شاید کمترین و خوش بینانه ترین اظهار نظر در باره علت این بی نصافیها بقیه در صفحه ۷

دیگری جزا بین نمی‌فهمیدند، وقتی هم می‌مدند در اجتناب و تقلید نجا هم بحث بکنند می‌رفت ذهنشان در این مطالب ، اما بروند نجا که تدریس در مرجعیت شرط دیگری هم هست یا نه بحث نمی‌کردند... البته من شخص خودم یک عقیده‌ای دارم که حالا اینجا جای بحث نیست، یعنی به نظر من آید که در اسلام بنجور نیست که ما یک رهبر داشته باشیم و یک مرجع، برای اینکه ولایت فقیه‌ها و مهران اما متاست و در واقع ندا و هم‌ان حکومت پیا میرا سلام است که "مرجعیت علمی و اجرایی" در یک جا جمع بود، در مورد این مرجع تقلید هم... احتمال این معنا را می‌دهم که اگر انسان بحث کند اصلا به این معنا برسد که بنجور نیست که ما همیشه بتوانیم یک مرجع آزادی داشته باشیم و یک رهبر، بلکه اصلا از کسی می‌شود تقلید کرد که همان تریط رهبری را هم داشته باشد... علمیت در این قانون اساسی شرط نشده، اما در وقتی که حول را ذکر می‌کردند لفظ مرجع چندجا تکرار شده که البته ظهور را در مرجع یا فعل... خدمت آقا یا من عرض می‌کردم که نه خیلی ضرورت ندا رد که ما این مرجع را مرجع یا فعل حساب نکنیم، بلکه مرجع یا لقبه‌ها هم احتمال است... در تمام این کتاب ولایت فقیه (ما هم) که من مطالعه کردم هیچ جا حرف از مرجعیت و علمیت اصلا نیست و آنچه که ایشان داردا بین است که باید یک فقیهی باشد عادل، که بتواند امور مسلمین را اداره کند... البته به یک استفتایی برخورد کردم... که ظاهرا اینها کرده باشند، استفتا، چندتا مطلب است از جمله اینکه "هل تفصلون بین المرجعیه الدینیه و العبادیه السیاسیه وان لا یكون المقصد غیرا لقا ئد؟" اما فرموده اند: "بسم الله الرحمن الرحیم- لتفصیل بینهما ولیست ولایه لقیاده السیاسیه الا للمجتهد لجامع الشرائط التقلیدیه". البته اینجا تصریح کرده اند که باید مرجع تقلید یا فعل باشد، اما می‌گوید به هر حال باید دوری باشد که مع شرایط تقلید باشد، یعنی به صرف یک مجتهد عادل تا بدکافی نباشد... البته جلوترها از این مطلب جور دیگری استفاده می‌شده که نه تنها با یک مرجع یا فعل باشد، اما با این برنا مه‌های اخیر آدمیک مقدار شک می‌کنند که واقعا همین است یا حضرت اما می‌خواسته بفرما بدکه لازم نیست مرجع یا فعل باشد اما مجتهد یا مع شرایط تقلید، البته این هست که مع شرایط تقلید یکی از آن علمیت است، اگر مع شرایط تقلید شد خوب با پیدا علم با شدو لا از غیرا علم که نمی‌شود تقلید کرد... مسئله دیگری که هست ما در مسورد رهبری ولایت فقیه از مطلق نیستیم

مرجعیت و رهبری

عبارت دیگری وقتی ما می‌گوییم شر... برای رهبری این است که مرجع باشد، خوب در یک شرایطی ممکن است مثل شرایط هدایت باشد، اما یک وقت مرجعیت را به عنوان یک اولویت می‌پذیریم... ولی اگر نبود با زمانیم بگوییم که اسلام این نظامی پرپرست باشد؟ اینجا هم همان نظر حضرت اما رعایت شده، نه اینست از مزیت مرجعیت را هم حفظ کرده ایم، گمان نکنم که اما محتما آن قسم اول را بخواند بفرما بد. ظاهرا با آن چیزها بی که ما در امام سراغ داریم اما همان قسم دوم منظورشان است... نظام موجود در ایران که نظام اسلامی است با همه نظام‌های جهان یک تفاوت اساسی داردا و آن این است که در آن نظام در تدوین قوانین، چه قانون اساسی و چه غیر آن، تقیه به چیزی ندا رند، یعنی از جای نمی‌خواهند استفاده کنند، همان خواست اکثریت مردم و مطبعت نظام خودشان را رعایت می‌کنند... ولی نظام اسلامی اینطوری است که علاوه بر اینکه مصالح و چیزهای دیگر را رعایت می‌کنند قبل از آن، رعایت این اصل را می‌کنند که این قانون ما خدش، مینا پیش، جایش جای اسلام است؟ در سنت و در کتاب جایش کجاست؟ یعنی در واقع ما نظام ما را چه قانون اساسی و چه قوانین دیگر را باید از روی کتاب و سنت و اسلام استنباط کنیم و همین معنای اسلامی بودن است... مرجع‌ان در شرایط فعلی و تا پیدا زحیلی زمانهای قدیم اینطوری بوده و اقلا از وقتی که حکومت از دین عملا جدا شد مرجعیت یک حالت بنجوری پیدا کرد که درای دوش شرط یکی عبارت از اینکه مرجع یا تقوی باشد و یکی هم علم باشد... شرط دیگری را اصلا دنبا لاش نبودند، برای اینکه نجانها حساب مدیریتی بود، نه بهینش سیاسی، چون عملا حکومت جدا شده بود چیز

دیدگاه‌های آیت‌الله‌ها برای امینی پیرامون "مرجعیت و رهبری" آیت‌الله مینی یکی از اعضای شورای با زنگری قانون اساسی بودند که نظریات کلی خود در باره مرجعیت و رهبری را در جلسات شورا مطرح کردند، بنا بر ضرورتی که در مقدمه به آن اشاره شد دیدگاه‌های ایشان از نظر خوانندگان می‌گذرد: (۱) "... همینطور که ملاحظه فرمودید حضرت اما مدرا این رهنمودشان (به شورای با زنگری) دا شتند که من از اول با شرط مرجعیت که در قانون اساسی با شد مخالف بودم و آینه‌ها را فکرمی‌کردم که یک همچنین روزی پیش بیا بدکسه ممکن است ما نتوانیم این شرط را رعایت نکنیم در صورتی که اسلام همیشه محتاج به یک سرپرست و مدافع است و نمی‌تواند بی‌گوریدر یک زمان نیماز ندا رد، البته رهنمود ما م، رهنمود بسیار خوب و به جای است و کافاز عمق آینه‌نگری حضرت اما است که در آن جو و آن شرایط هم‌ان ایشان متوجه بوده اند که یک همچنین وضعی ممکن است بوجود بیاید، ولی برخورد ما با این رهنمود حضرت اما مدوگوشه می‌تواند باشد، یک برخوردی که می‌گوییم خوب اما فرموده اند که مرجعیت شرط نیست و من از اول هم موافق نبودم، اما همراحت بشویم و بگوییم که خیلی خوب از قانون اساسی مرجعیت را حذف کنیم و بگوییم که رهبر عبارت است از یک مجتهدی که درای شرایط رهبری باشد، عادل باشد... برخورد دیگر این است که واقعا را خوب بسنجیم و نظر اما مرا هم‌کاملا رعایت کنیم و سعی کنیم که با حفظ اصالت از رهبری رهنمود اما مدرعین حال یک کاری نکنیم که آن مزیایی که برای رهبری است حتی لقبه‌ها آن مزیای هم حفظ بشود، به

امروز پس از گذشت بیش از سه سال از عمر با زنگری قانون اساسی و همچنین رحلت امام (ره) بسیاری از یاران اما مونس و هوای دیرینه انقلاب به اتهام عدم اطاعت از مرولایت یا عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه حذف شده می‌شوند، هرچند این روند، سنتی بود که بعد از پیروزی انقلاب تا کنون به صورت بطئی و تدریجی جریان داشت ولی طی سالهای اخیر شتابی بی‌باک به خود گرفته است، با استغفای آیت‌الله منتظری و به دنبال آن تغییر روی زنگری در برخی اصول قانون اساسی شمره انقلاب، از جمله اصول مربوط به ولایت و رهبری، تصور می‌شد دیگر مشکل و بن بست وجود نخواهد داشت، در آن زمان همه جناح‌هایی که اکنون با هم اختلاف دارند ظاهرا در یک جبهه قرار داشتند و متحد بودند، حال آنکه این تصفیه‌ها در حالی صورت می‌گیرد که تعریف و انسجام خود را حتی فریب به اتفاقی در مورد ولایت فقیه، نه در بین مسئولین حوزه نظام و موجود دارونه در سطوح مختلف جامعه، طبیعی است در حالی که ما به ما چنین معضل اساسی و بحران فکری رو بروست، کنار گذاشتن دلسوزان انقلاب با ما رک ضد ولایت نه به صلاح اسلام و مملکت است و نه به صواب.

در ضمن با زنگری تصور می‌شد که دیگر مشکلی بر سر راه نخواهد بود، ولی سی تحولات سه ساله اخیر نشان داد که این تصور درستی نبوده است، تفاوت و اختلافات نشان می‌دهد که اختلاف صرفا سلیقه‌ای نیست و ریشه‌ای است و باید علت آن را جستجو کرد.

در سیر پیشه‌های بی‌مشکله، به اختلافات جدی بر می‌خوریم که در بین خود اعضای شورای با زنگری در بدو امر وجود داشت و متاسفانه نه‌تنها هم در جهت حل این بحران که در کامیست، وجود داشت، به عمل نیامد و تنها به تغییر چند اصل در قانون اساسی اکتفا کردید.

با توجه به این واقعیت بر آن شدیم تا آنجا که ممکن است نظریه‌های مختلف که در شورای با زنگری قانون اساسی وجود داشت را به تدریج عنسوان و بررسی نماییم.



با بیدیک مقدار از منابع استفا ده کنیم، از این جهت من مرا جمع کردم به روایات. چندتایش را میخوانم:

قال علی (ع): "ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر قویهم علیه واعلمهم بما امر الله فیه" که جالب این "اعلمهم بما امر الله فیه" است. ظاهر "ما امر الله فیه" یعنی مسائل و احکام، علم در فقه می شود تقریباً. یا مثلاً روایت دیگری است: قال رسول الله (ص): من اقومها و فیهما علم منه و ا فقه منه لم یزل امره فی سفل السی یوم لقیامه، این مال محاسن بلخی است، اولش میگوید: "فیهما علم منه" بعد میگوید: "الفقه". موضوع افقه را هم ذکر می کند، با زحدیت دیگری است.

قال امیرالمومنین فی بیان صفات الامام تا اینجا که ذکر می کند: و اما اللواتی فی صفات ذانها نه یجب ان یکون ازهدا لناس و علم الناس و اشجع الناس، که این هم با علم الناس است. البته علم الناس می باشد، البته علم در امور اجتماعی باشد، این مراحت نداد رد در فقهیت، یا مثلاً این حدیث در تحف العقول: عن الصادق (ع): من دعا الناس الی نفسه و فیهما من هوا علم منه فهو متدفع ل، که این نسبت به کسی است که خودش را دعا می کند، این هم علم اراد است... با زحدیت دیگری است از علی (ع).

این حدیث را حضرت به معنای و به نوشته: قال فان اولی الناس با مرهذه الامه قدیما و حدیثا اقربها من الرسول و علمها با لکتاب و ا فقه فی الدین و لنها اسلاما و افضلها جدا... تا آخر حدیث که اینجا هم با زرد این حدیث علم به کتاب را ذکر کرده و افقه در دین را... منظوران است که ما از این موضوع پیدا کنیم که وضع اینجوری است تا ببینیم چه کار می کنیم و راه حل کارمان چه جور است؟ به هر حال این موضوع هست که رهبری پیدا علم باشد، افقه باشد.

... مسئله دیگری هست که ما مزایای اجتماع رهبری و مرجعیت را هیچ وقت نمی توانیم ندیده بگیریم و فراموش کنیم، اگر ما می یک مرجع تقلید نبود این موفقیت را نداشت. آنکه مردم آنقدر ارباب می کردند و حرف شنوی داشتند چون آن موفقیتی که مرجع تقلید در دل مردم و مسلما آنها داشت آن سبب می شد که همه وظیفه خودشان می دادند که هر کس به مقدار توانش در این قسمت کمک بکند، چه در مبارزات و پیروزی انقلاب و چه در رهبریهای بعد حضرت امام و ا قضا آنچه که سبب عشق همه ما بوده و هست و شده این است که مرجع تقلید ما نبوده و هست و اگر یک دستوری می دهد عمل می کنیم، آما است دلما که مظا سبق دستور خدا عمل کرده ایم... این برایمان آرا من می آورد، آن کسی که می آید حتی خودش را به گشتن می دهد این آرا من پیدا می کند برای اینکه رهبر

ایشان در آن سالهای ۵۷ - ۵۶ مرجعیت فرا گیر نبودند که ما فرض کنیم پیشرفت ما مبه خا طر

مرجعیت بود، به خاطر این بود که مردم ایشان را

عالم بزرگ و شجاع و مبادر و مدبر و درست اندیشی

در مسائل کشور و مسائل سیاسی و مسائل دینی

تشخیص دادند و دنبال ایشان حرکت کردند.

آیت الله خا منهای



اینجور گفته... شما یا دنان هست آن وقت که حضرت امام هم اوایل مبارزات بود آقا یا نی که در صد بودند که یک مقدار رکازی بکنند که رژیم سابق نتواند ضربه ای به حضرت امام بزند. آمدند و آن تصدیق مرجعیتی که ۱۱-۱۰ نفر از آقا یا تصدیق کردند در آن شرایط با همه آن مشکلات آن را نوشتند برای اینکه خیلی مهم بود، شاید بیدیک مقدار زیاده که رژیم نتواند ضربه ای به حضرت امام بزند همین بود که یک موقعیت دینی و مقدس اجتماعی داشت و الا خیلی ها نهضت کردند موفقی هم نشدند حتی بعضی روحانیون هم بودند، به جهت اینکه آن قداست و آن اهمیت موضوع رهبری و مرجعیت در آنجا نبوده. گمان نمی کنم کسی متکرا این باشد، بلکه حتی خود ما هم یقیناً من معتقدم که این مطلب را باید وارد کرد... وضع موجود اینجوری است که ما مرجعیت ما به یک طرف می رود، یعنی حوزه های علمیه مرجع تقلید که تربیت می کنند آنها شرط دیگری جز عدالت و علمیت در آن نمی دانند و اگر رندگاری خودشان را می کنند، از این طرف رهبری آمده در نظام ما، این رهبری که در نظام آمده یک شرطی دارد، کسی هم نیست که به فکر باشد بگوید حالا که این رهبری در این نظام آمده با بده فکر تا می بینیم با نسیم، اما از طول ترها به فکر تا می بینیم که این را تا می بینیم که نیست، حوزه های علمیه دارد بی برای خودش کار می کند، نظام هم به یک رهبر احتیاج دارد. آن که او را تحویل می دهد همین است می بینیم، در بین این آقا یا افراد هستند ملا، خوب، یا نقوا، اما ولایت فقیه را در سر حدهمین قیومت برضا روا مثال اینها پیدا کنند، مرجع هم ممکن است نباشد. خوب ما می توانیم این را برای رهبری بیاوریم؟ آدمی که اینجور ملا عقیده ندارد، کسی ممکن است باشد که ملا به رهبری عقیده نداشته باشد می شود؟... رهبر یک کسی است که با بیدیک جمعیتی را اداره کند و به فرمانش ما مد فاع

آن رهبر است و لازم می آید نستیم مرجع هم باشد ضروری می آید نستیم یا اینکه اقل اولی می آید نستیم، در طرف این ده سال اگر از فضایی که آمده بودند برای این کار، اگروری اینها سرما به گذاری کرده بودیم، زندگیشان تا من شده بود و وضعیت درس و بحثشان را منظم کرده بودیم و زهمه کارها محرومان کرده بودیم یقیناً حالا ده... بیست نفر داشتیم... و به مشکلی که الان در این شرایط گرفتار هستیم، گرفتار نمی شدیم....



در سخنان آیت الله مینسی به نکات در خورتوجهی اشاره شده است از جمله، شریقی که از "علمیت و مرجعیت" ارائه می دهند، از این تعریف جنین استنباط می شود که فردی صلاحیت رهبری جامعه و نظام سلامی را دارد است که از رندی هما هنگ، موزون و همه جا نبهه برخوردار باشد، این رشد کلیه زمینه های علمی، مبارزاتی، سیاسی و اجتماعی را شامل می شود. لازم است چنین صلاحیتی در روحا نیت، هما نگونه که خود ایشان اشاره کرده است، تحول در حوزه های علمیه و نوع بینش آنها نسبت به حکومت و نظام "علمیت و مرجعیت" و با لاتراز هما اینها نسبت به اسلام می باشد. هر چند این نظریه خیلی به جزئیات و کم و کیف این تحول نپرداخته، منتها عدم تحقق آن را هم خط جدایی دین از سیاست می دانند. راه حل مسئله را هم بسرو روش کار درها بی که مرجعیت علمی و اجرایی در آنها یک جا جمع شده باشد، عنوان می کند در این نظریه نوعی جامعیت نیز به چشم می خورد، بدین لحاظ که ضمن طرح "ضرورت تحول در حوزه ها و نظام روحا نیت" به عنوان یک مسئله اساسی و مورد نیاز قطعی و حتی نظام حکومت اسلامی، ویژگیهای جامع را هم مورد نظر قرار می دهد. به این معنا که چنین تحول و انقلابی تنها در سایه یک ثبات و دامن سعده میراست، مسئله مورد نظر دیگر در این راستا این است که تنها کسانی می توانند با این تحول عظیم را به دوش بکشند که خود صلاحیت و وجا هست خاصی برخوردار باشند، یعنی از یک طرف شناختی عمیق و صحیح از جامعه، نیروها و مردم داشته باشند و از طرف دیگر به شرایط و مسائل حوزه ها، روحا نیت و مرجعیت سنتی اشراف داشته و قادر به برخورد با آنها باشند، به نظر می رسد افرادی چون فقیه عالی قدر و ا جدا بین شرایط و صلاحیتها باشند، خوب است آیت الله مینسی که چنین ضرورتی را احسان و مطرح کرده اند خود نیز پیگیر آن باشند.

نکته دیگر اینکه به نظر می رسد در سایه

چنین تعریفی از "علمیت و شریعت" رهبری "مجلس خبرگان رهبری نیز از مندیگ تحول است. با این ملاک خبرگان تعیین رهبری می‌باشند کما فی سابق با شند که شریعت حکومتی و مبارزاتی و رهبری را داشته باشند و داشتن اجتهاد هم برای آنان یک امتیاز محسوب شود. در این صورت طلاب، روحانیون و جوانان مبارزان نسبت به آنها بی‌گانه نباشند و تنها یک مجتهد، با ملاکهای حوزوی هستند و به اصطلاح با فقه حکومتی بیگانه نباشند. از ملاحظاتی بیشتری جهت انتخاب رهبری برخوردارند.



دیدگاه آیت الله‌ها منهای

از جمله نظریات دیگر مطرح شده در زمینه مرجعیت و رهبری، دیدگاه آیت الله‌ها منهای است که در آن زمان یکی از اعضای این شورا بودند و در این باره از نظر خود سخنانی می‌گردد. (۲) خلاصه نظریات ایشان به قرار زیر است: "این مورد که برخی آقایان (شورای با زنگری) معتقدند که اگر ما مرجع نبودند این موقفتها نبود، این محل تا ملایست و در این قضیه نباید مفاصده‌ای یا مرحوم آیت الله‌ها کمانی صورت گیرد. زیرا مرحوم کمانی در سطح کشور به عنوان یک شیخ مستدام در درجه اول مطرح بودند تا یک عالم، یک فقیه و کسی که مردم عقداً دینی به او دارند. این فرق می‌کشد با موقعیت کسی مثل امام که در طول ۱۵ سال مبارزه به عنوان یک ملای فقیه مورد قبول متقی شناخته شده بودند. وقتی ۱۵ خرداد اتفاق افتاد مردم به طرا ما آن همه گشته شدند، آن وقت ایشان مرجعیت تاریخی نداشته بودند، گویا رساله‌ها هم چاپ نشده بود. (۲)

بقیه از ص ۴
این با شکی نیست که این کار حرکتی نفسانی و در جهت تثبیت خود است. دیگران را تعقی می‌کنند تا خود را اثبات کنند. عده‌ای که به دلیل عملکرد غلط خود در میان مردم منزوی شده و روبرو با تروای بی‌شمار می‌روند و به دلیل تنگ نظر گویی‌ها اعتقاد مردم را از خود سلب کرده‌اند. برای با زیبایی اعتقاد مردم به جای اصلاح خود تصمیم به خراب کردن و منزوی نمودن شخصیت‌های مورد علاقه مردم گرفته‌اند.

به نظر می‌آید در اسلام این جور نیست که ما یک رهبر داشته باشیم و یک مرجع برای اینکه ولایت فقیه تداوم هم‌ان است و در واقع تداوم همان حکومت پیاپی اسلام است که "مرجعیت علمی و اجرایی" یک جا جمع بود.

آیت الله مینسی



بزرگ و معروفی بودند که ایشان اصلاً در سطح بقیه مقلدند شدند. حتی تا این اواخر، سال ۵۷-۵۶ هم این مردمی که به‌خاطر آنها آمدند، نمی‌توانیم دعوا کنیم که اینها همه مقلدین ما نبودند. اصلاً بحث مرجعیت نبود، بحث این بود که ایشان به عنوان یک روحانی مجاهد ندا کار بزرگ مورد قبول مردم بودند، حتی مورد قبول کسانی که مقلد ایشان نبودند. خلاصه ایشان در آن سال‌ها یکی ۵۷-۵۶ مرجعیت فراگیر نبودند که ما فرض کنیم پیشرفت ما به خاطر مرجعیت بود. به‌خاطر این بود که مردم ایشان را عالم بزرگ و شجاع، و مبارز و مدبر و درست اندیشی در مسائل کشور و مسائل سیاسی و مسائل دینی تشخیص دادند و دنبال ایشان حرکت کردند. البته احساس تکلیف شرعی نسبت به او و ایشان، در طول این ده سال بعد از انقلاب از جمله جنگ و رفتن به جبهه، موثر بوده لکن آن همان‌ها بود از نفوذ حکم شرعی ایشان به نفوذ فتاوی ایشان. اما نکته مهم این است که وقتی از جدا شتران مرجعیت شتران گردیم دیگر نباید بدید که اجتهاد یکی را هم قبول کنیم، بلکه باید یک مجتهد مسلم عادل با حدت و وقتی که حکم کرد، حکم‌ش برای مردم نافذ باشد.

در مورد نظر حضرت امام هم در باب عدم اشتراط مرجعیت واقعا نباید شک کرد. زیرا ایشان تصریح می‌کنند که من از اول معتقد به این شرط نبودم، لذا این مرجعیت‌ها نوبی ندا رد که کسی تصور کند چون حالا به بن بست برخورد شده ما ما این را می‌گویند. منتها روایاتی هم در این زمینه وجود دارد و بعضی آقایان هم مطرح می‌کنند و مهم است که به لحاظ سندی یا به لحاظ دلالت با بدیرایش علاجی بشود (۴)



به نظر می‌رسد آیت الله‌ها منهای کسی را رهبری می‌دانند که در عمل صالح قدرت بسیج مردم را داشته باشد و به نظر می‌رسد ملاک قرآنی هم همین باشد. امام خمینی روی اهرم‌شده‌ها در عمل صالح خیلی تکیه می‌کردند و به همین دلیل اعتقاد داشتند که اینها هم باید پیش بردند و گرفته مواضع فقهی و فکری زیاده‌ی بر سر راهشان بوجود داشت. شهید حنیف نژاد در مرحوم شریعتی هم همین اعتقاد را داشتند.

گرچه بسیج توده‌ها و جانفشانی و فداکاری در عمل صالح نقش جوهری دارد ولی نقش مرجعیت امام را نباید در مقطع تاریخی خود نادیده گرفت. جریان اصالت دادن به احکام در جامعه ما بسیار قوی است و نقش مرجعیت امام هم این بود که رسالت‌های مکتب را با احکام و سنت‌های جاری درون مردم پیوند زدند. در نتیجه‌ای بین پیوند سقوط شاه که یک امر مکتبی و عمل صالح زمان بود، یک فریضه مذهبی و شرعی هم به شما رفت.

پس از حمله نیروهای صدام به میهن اسلامی اما مطلقاً تحلیلی گفتند این تجا و زبانه‌ی انقلاب ما عین تجا و زنگری اسرائیل است که یک سرزمین را اشغال می‌کند و بعد دم‌ز صلیح می‌زند. لذا دفع تجا و زبانه یک فریضه مذهبی و دفاع مقدس تبدیل شد.

والسلام



- ۱) نقل از صورت مشروح مذاکرات شورای با زنگری قانون اساسی - جلد اول - صفحه ۱۸۰-۱۷۴
- ۲) نقل از صورت مشروح مذاکرات شورای با زنگری قانون اساسی - جلد اول - ص ۱۹۴-۱۹۲
- ۳) رساله امام مجاهد بود و در جلسه انجمن اسلامی دانش‌آموزان هم خوانده و آموزش داده می‌شد.
- ۴) انشای رهبر و ابی که آیت الله امینی مطرح کردند از جمله: "قال رسول الله (ص): من اقموا و فیهما علم منته و ا فقه منته لم یزل امرهم فی سقال الی یوم القیامه" یا "قال علی (ع): ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقومهم علیه و اعلمهم با امر الله فیه"...

نقل از جلد اول کتاب مشروح مذاکرات شورای با زنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صفحه ۱۷۷.



برخورد واقعی بنما بند. توصیه ما به نیروهای مخلص و دلسوز نیز این است که بصورت پیش‌دستی خود را در برابر این کارها از دست ندهند و در این دوران شکوفایی به‌کار را نباتی بپردازند و در دوران نظامی کردن مملکت نیا فتنند.

والسلام

مجبور شوند یا سکوت کنند و یا مطابقت میل آنها حرف بزنند. ما این آفت را هم برای مبتلایان به آن وهم‌برای انقلاب خطرناک می‌دانیم و در این روزها، که صحبت از امر به معروف و نهی از منکر با لگرفته است و در شرایطی که توطئه تجزیه در محافل امیربانیستی قوت گرفته است، آن را متکری می‌دانیم که منتها و سرچشمه بشیاری از منکرات اجتماع است. از نیروهای فعال و دلسوز نظام خواها تیم که در برابر این بی‌انصافیها

هدیه پیام از علام موضع مجدد آیت الله‌ها منهای

به نظر می‌رسد که اینها از مواضع آیت الله‌ها منهای در باره شخصیت‌های گذشته و حال انقلاب مطلع اند و به نظر می‌آید که این مواضع اعلام شده خود را در باره این شخصیت‌ها با دیگر اعلام نما بیند که در آن صورت تمام تلاشهای آنها نقش بر آب می‌شود. لذا دست به انجام این کارها می‌زنند تا آن چنان جوی ساخته شود که به زعم خود ایشان همه

"ما باید عملیاتمان را زودتر شروع کنیم و همزمان با جشنهای ۲۵۰۰ ساله عملیاتمان انجام بدهیم."

شنا ساییها بی هم شده بود، از جمله طرح دکل سولقان و...

بزند، شبها شهر را بشکنند و ارتش را به داخل شهر بکشانند. وقتی که ارتش به میدان آمد، با مردم برخورد کرد و می‌کند و بچه‌ها در این مرحله به سمت کردستان و روستاها می‌گشتند که انتخاب کرده بودند می‌روند. این استراتژی، مرحله اولش با قیام شهری شروع می‌شد.

برای این استراتژی تدارکات زیادی در نظر گرفته شده بود، به صورتی که بتوانیم عملیات زیادی در سطح تهران انجام بدهیم و در نتیجه شبها ساواک و سلطنت را بشکنیم، تا جایی که رژیم چاه‌های جزا و اردن ارتش نداشته باشد.

ولی در عمل قضیه بسیار مشکل و عملیات فدا بی‌ها پیش آمد و جو شهر پلیسی شد. در عین حال ارتش هم به شهر نیامد و عمدتاً شهر با نی وساواک به قلع و قمع این نیروها پرداختند. در این زمان برای دران هم به تدریج دوره آموزشهای چریکی در فلسطین به پایان می‌رسید و بعد ایران بازمی‌گشتند. قرار بود بیست تا تیم عملیات درست بشود که هرکس را آشنا باشند، از قبیل آموزش سیاسی، بمب‌سازی، کلیدسازی، جعل، موتورسواری، ماشین‌سواری... هر تیمی هم خودکفا باشد. این تیمها تا حدود زیادی درست شده بود. ولی آما دگی کامل اینها زودتر از سال ۵۲ امکان پذیر نبود.

در این آشنا موضوع سرگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله مطرح شد. امام اعلامیه‌ای دادند و جشنها را تحریم کردند. من در آن زمان رابطه سازمان با آقای احمدصالح سیدجوادی بودم، که بعد از قضاوتی نهضت آزادی، ارتباط با ایشان را مجدداً زمستان ۱۳۴۸ شروع کرده بودم. آقای صدر هم گویا از طریق خارج از کشور با ما ارتباط داشت و ایشان هم خیلی اصرار داشت که در رابطه با جشنهای ۲۵۰۰ ساله یک کاری بشود.

شهید حنیف نژا دمی گفت: "حالا که امام اطلاعیه داده اند و جشنها را تحریم کرده‌اند، ما نباید بروی ما را زمین بگذاریم و باید ثابت کنیم که این اعلامیه پستوانه و عینیت دارد و نگذاریم اعتبار خود را از دست بدهد." مرحوم حنیف نژا در این رابطه می‌گفت: "ما نباید عملیاتمان را زودتر شروع کنیم و همزمان با جشنهای ۲۵۰۰ ساله عملیاتمان انجام بدهیم؟ شنا ساییها بی هم شده بود، از جمله طرح دکل سولقان و... که ما سه شده بود اگر این دکل را از کار برینا ندا زیم برق بختی از تهران قطع می‌شود، رژیم بیسنا

با یه به تهران برق بدهد یا به جشنها یا جشنها لطمه می‌دهد و با مردم علیه جشنها نارضایتی پیدا می‌کردند.

به هر حال مرحوم حنیف نژا در سال ۱۳۵۰ استراتژی را عوض کرد. گفت که با یه گروه‌های ضربتی تشکیل بدهیم و منتظر تشکیل ۲۰ تیم خودکفا نباشیم که کار ریزگری انجام بدهیم، با یه سردر همین جشنها یک کاری بکنیم. آن استراتژی قیامها بچه‌ها کنار گذاشته بودند. شهید بهروز (علی) با کوری در این خط منی جدید خیلی فعال بود. خامنه‌ای، با با کانی و... بچه‌ها بی‌کی دوره‌شان در فلسطین تمام می‌شد و بی‌کی ایران بازمی‌گشتند، با تمام تجربیات آنجا ریتان به تشکیل گروه‌های ضربت پرداختند.

از طرف دیگر ما س با قاچاقچی‌های اسلحه از جمله مرا دلفانی زیاد شد. مرا دهم که ما ساواک هم کاری می‌کرده و در آخرین ملاقاتها با ما صراحتی به ما گفته می‌شود که ۲۰۰ هزار ریفینگ و غذا دزبانی اسلحه می‌خواهیم. ساواک هم از این طریق به عظمت قضاوتی می‌پرد. لذا تعقیب و مراقبتها را روی بچه‌ها خیلی فعال‌تر می‌کنند. ما کلا شش ماه تحت تعقیب بودیم و در شهر بیورسال ۵۰ عده زیادی از بچه‌ها دستگیر می‌شوند. علی‌رغم زداشت بسیاری از کارها طرح دکل کنار گذاشته نمی‌شود و در جریان عملیات دکل سه نفر از بچه‌ها تیر می‌خورند و کلا ۴ نفر دستگیر می‌شوند.

شاید یکی از دلایل لورفتن بعد از کار سازمان همین شنا بود در عملیات بود.

ملاقات با امام

در سال ۵۱ ترا ب وحسن روحانی که در خارج از کشور بودند ملاقاتی با امام انجام می‌دهند که البته ما خبر ندا شتیم. بعد از سال ۵۲ که من از زندان آزاد شده و مخفی شدم، بهرام آرا مرا برای تعریف می‌کرد. می‌گفت که بچه‌ها با امام ملاقات کرده اند ولی ریزمطالعه را تعریف نمی‌کرد.

بعد از انقلاب که حجت الاسلام دعا بی مطالبی در این باره گفتند، من از طریق ایشان اصل قضیه را جویا شدم. ایشان می‌گفتند که آنها آمدند و ما مسئول ایدئولوژیک را برای امام مطرح کردند، ولی امام گفتند: "کتاب راه تنبیه" را بهشتر" و از این مطالبی که

می‌گویند، "قیامت" در نمی‌آید. روحانی و ترا ب گفته بودند که ایدئولوژی ما نندا ایدئولوژی مهندس بازرگان است و از اینان آنها گرفته ایم. امام گفته بودند که کتاب ایشان را بیا و بیا ابتدا یک جلد قطع جیبی کتاب "راه طی شده" را برده بودند، ولی امام منتوانسته بودند آن را بخوانند، مجدداً قطع بزرگتری را می‌برند که امام می‌خوانند و می‌گویند خوب، از این هم "قیامت" در نمی‌آید.

احساس خود من این است که اگر در سال ۵۱ که ما در زندان کار ایدئولوژیک می‌کردیم، امام نظرشان را اعلام می‌کردند، خیلی برای ما خوب بود. چون این مطالب از طریق سازمان به بچه‌ها منتقل نمی‌شد. اظهار نظر امام می‌توانست به صورت جدی‌تری بچه‌ها را متوجه کار ایدئولوژیک بکند و حتماً هسته‌ها بی‌باید مهم می‌پرداختند.

ما گفته‌ها ندبسیاری در بیت امام در نجف از ما هدین حمایت می‌کردند، مرحوم حاج آقا مصطفی از جنبش مسلحانه دفاع می‌کرد، همین حجت الاسلام سید حمید روحانی خیلی برای ما هدین سینه چاک می‌کرد. در جلد اول "نهضت امام خمینی" هم می‌گویند که ما هدین فرزندان رشید اسلام هستند و مطالب دیگری در همین زمینه که جو فکری ایشان را در زمان حیات امام نشان می‌دهد.

در ملاقات سال ۵۱ تصویری که امام از سازمان داشته اند این بود که بچه‌ها می‌خواهند دست به قیام شهری بزنند. بعد از انقلاب هم ما اشاره کردند که "من به آنها گفتم که قیام مسلحانه کار درستی نیست و... "با توجه به سیری که قبلاً گفتم دیدگر در سال ۵۱ استراتژی سازمان را قیام شهری به عملیات محدود تغییر یافته بود. به خصوص بعد از ضربه سال ۵۰ و تشدید جو امنیتی و پلیسی استراتژی عملیات کوچک - کوچک در از مدت مطرح شده بود و استراتژیها مرحله‌ای جای قیام را گرفته بود. جو امنیتی به حدی بود که بچه‌ها اکثر در تیمهای ۲ نفره و یا سه نفره فعالیت می‌کردند و روابط بسیار مشکل و پیچیده شده بود. کار مرکزی هم به جز مرحوم رضا رضا بی همه با اعدا شده بودند یا در زندان بودند، در چنین جوی اصلاً نمی‌توانست فکر قیام شهری مطرح باشد. من فکر می‌کنم بچه‌های خارج از کشور به درستی در جریان تحولات سازمان در داخل کشور نبودند. به خصوص که ترا ب از اوایل سال ۱۳۴۸ به قطر رفت و از

آنجا هم به عراق و لبنان و اروپا رفته بود. حسین روحانی هم که از سال ۱۳۴۸، به خارج از کشور رفته بود و دیگر فکر نمی‌کنم تا آن موقع به داخل برگشته باشد.

در دوره‌ای که من مخفی بودم (۵۳ - ۵۲) از خارج خبر رسیده بود که استالین در آفریقا دست به کار شده و سعی‌شان برای این است که ذهن امام را نسبت به ما هدین برگردانند. بعد از آفریقا در مصاحبه‌ها روزها ما در سالت (اواپل سال ۷۰) منعکس گردیده جو بیت امام در آن زمان طرفدار ما هدین بود. ایشان تعجب می‌کردند که فلان طلبه هیچ انتقاد بی "شناخت" ندارد. به ما گفته بودند که اینها ایدئولوژی‌شان انحرافی است و... خبرهایی که آن موقع من شنیده بودم با مطالب مصاحبه ایشان یکدیگر را تا بی‌باید می‌کنند.

صدای روحانیت مبارز

را دیوروا نیت مبارزه صدایش از عراق بخش می‌شد و فکر می‌کنم بعد از سال ۵۰ تشکیل شد. از سازمان ما هدین واقعا ما شن دفاع می‌کرد. اطلاعیه‌های سازمان و کتاب "راه حسین" تا لیبف شهید احمد رضا بی را برای مردم می‌خواندند که بچه‌ها از طریق را دیو در زندان می‌شنیدند و روی کاغذ بسیاری استفاده‌های آموزشی پیدا می‌کردند و... صدای روحانیت مبارز عمدتاً توسط افراد نزدیک به ما در بیت ایشان اداره می‌شد که این نشان دهنده موضع نزدیکان امام بود...

ادامه دارد



توضیح بر قسمت دوم خاطرات که در شماره ۶۹ این نشریه منتشر شده است: در شماره قبل تا کوچک تهیید علی درخشان، آقای رضا ذکر شده که نام کوچک برادر ایشان می‌باشد و این وسیله تصحیح می‌شود.



آیامی توان در خدا شک کرد؟

خواهندگان علامت‌دهنده شرکت در این بحث می‌توانند سئوالات یا انتقادات خود را در ادامه این بحث برای ما ارسال دارند تا عمیق‌تر به این مسئله بپردازیم.

داشتیم حالا ندا هم نمی‌کنم من هم می‌گویم در خدا بی که می‌شنا ختم شک کردم. مگر غیر از آن، خدا ی دیگری هم هست؟ مگر چندتا خدا هست؟ که در یکی من شک کردم و در دیگری نه؟ به نظر من می‌رسد تو با الفاظ بازی می‌کنی.

* واقعیت غیر از تصورات ذهنی ما است

رضا: نه برادر من هم شوخی نمی‌کنم واقعیت این است که آنچه در ذهن من و توست، تصویری از خداست نه خود خدا. بعضی‌ها همین شناخت و تصور خودشان را خدا فرض می‌کنند.

مثالی می‌زنم، تو خودت یک وجود واقعی داری، اطرافیان‌ت هم هر کدام تصویری از تو دارند. یکی می‌گوید: احمد آدمی عصبانی است. آن یکی می‌گوید: احمد مهربانی است. چه بسا سبب این تصورات با واقعیت تو مطابقت کامل نداشته باشد. آیا احمد همان است که در ذهن من یا ذهن دیگران است؟ آیا اگر کسی تو را از یاد دور کند تو هم نابود می‌شوی؟

احمد: نه، وجود من که منکی به ذهن و خیال دیگران نیست. من مستقل از آنها خودم هستم، این یک موضوع بدیهی است.

رضا: همین‌گونه ما را در نظر بگیر. در طول تاریخ انسان‌های مختلف تصورات مختلفی از کرامت، خدا، شته‌اند. الان همه برای این اطلاعاتمان یک تصویری از ما، از ما که همه با واقعی‌تر از گذشته‌ها باشد. اما کرامت ما همان است که هست نه آنکه ما می‌شناسیم. با لایحه ما مستقل وجودی دارند. هر چند افراد برداشت و شناخت‌های مختلفی از آن دارند.

در مورد خدا هم هر کس برداشت و تصویری از او دارد. در طول تاریخ مختلف انسان‌ها تصورات مختلف نسبت به خدا داشته‌اند. در فرهنگ رایج همان تصویری را که از خدا دارند، آن را خدا فرض می‌کنند. در واقع خدا را بسبب مفهوم ذهنی و فکری محض می‌دانند که در ذهن ما است. طبیعی است این خدا بی که در ذهن است در اجتماع کمیت و نقیض تعیین کننده‌ای ندارد. حتی بر خود ما هم کمیت ندارد و در نمی‌تواند به ما

هیچ کدام از مسئولین هم توضیح قانع کننده‌ای ندادند.

خلاصه دیدم که اسلام و دین در عمل هیچ نقشی و اثری ندارد فقط شعارها و مراسم تشریفاتی هستند که انجام می‌دهیم و آن هم روزبه‌روز بی‌محتواتر و کم‌رنگ‌تر می‌شود.

بعد به فکر می‌رسیدم که ما خدا را قبول داشته‌ایم و ما را از گناهان پاک کرده قبول نداشته‌اند، نه تنها بهتر نیست بلکه بدتر هم شده است. خیلی از مسئولین و روحانیون هم که خدا را قبول دارند و آن را تبلیغ می‌کنند، خلاف هم می‌کنند و ایما ن‌بخشند. ایما ن‌بخشند جلوی آنها را بگیرد. خلاصه دیدم این دین و خدا هیچ خاصی در عمل ندارد. حالا همه آن چیزها بی که می‌گفتند و قبول داشتیم به دیده شک می‌نگرم. حتی به خدا هم شک کرده‌ام. کسی هم نیست که جواب قانع کننده‌ای داشته باشد.

رضا: این مسائلی که برای تو پیش آمده فکری نمی‌کنم برای بعضی بجه‌های دیگر هم به درجاتی مطرح است. به نظر من توحید داری که در برداشته‌ها نیست تجدید نظر کنی و حتی به‌تواضع و صراحت تو تبریک می‌گویم. اما اینکه فکری نمی‌کنی در وجود خدا شک کرده‌ای اشتباه می‌کنی. به نظر من توحید قدم در ایما ن‌بخشند جلوتر رفته‌ای و در تفسیر گذشته‌ها هم خدا نقش داشته‌ولی تو نتوانسته‌ای آن را ببینی.

احمد: من هم خوشالم که تو مثل بعضی‌ها متعصب و خشک نیستی که اصلاً تحمل شنیدن حرف‌های آدم‌ها ندارند. اما چرا می‌خواهی به من تلقین کنی که من شک کرده‌ام و خدا را قبول دارم. از این حرف‌ها گذشته است.

* در خدا نمی‌توان شک کرد

رضا: من اهل تلقین کردن نیستم. تو واقعاً در وجود خدا شک نکرده‌ای، بلکه در خدا بی که قبلاً می‌شناختی شک کرده‌ای و با بیستی هم شک می‌کردی. اصلاً خدایی که وجودش قابل شک باشد که خدا نیست، آن خدا بی نیست که همه‌چیز را خلق کرده باشد. من هم در خدا بی او شک نمی‌کنم. احمد: نمی‌فهمم. من قبلاً خدا را قبول

ایمانی ندا شته‌با سندی به‌خاطر مصالح اجتماعی یا شخصی یا خانوادگی نماز بخوانند و به‌دین‌داری تظاهر کنند. ولی اینکه تو نماز هر نمی‌کنی و در اعتقادات صدقت داری نه تنها برای من نا راحت کننده نیست بلکه خیلی هم می‌سودوار کننده است. وقتی صدقت با من مطمئنانه به‌جای خوبی می‌رسی، به حقیقت دست پیدا می‌کنی. تو در گذشته هم در اعتقادات صدقت داشتی ولی دوست دارم بر سرش را بدانم که چطور شده است اینجا رسیدی؟

احمد: داستان طولانی است. از چند سال قبل شروع شد. من در جبهه اعتقاد داشتیم که جنگ ما نبرد اسلام علیه کفر است و ما می‌توانیم در عملیات و جبهه‌ها شرکت می‌کنیم. نمونه‌ها بی هم نقل می‌شد که امام زمان را در جبهه‌ها دیده‌اند که یک زخمی را نجات داده است یا در یک عملیات ابری آمده و پوششی برای ما شده است که کار خدا بوده و اینها ایمان ما را محکم می‌کرد. تا اینکه در جنگ شکست خوردیم و بسیاری از جبهه‌های خوب را از دست دادیم و به هدف جنگی‌مان هم نرسیدیم. بعضی از جبهه‌ها بعد از عملیات به‌همه چیز شک کرده بودند. می‌گفتند اگر امام زمان در جبهه بود چرا هیچ کمکی به ما نکرد؟ چرا خدا ما را یاری نکرد؟ مگر خدا با ما نبود؟ بعضی جبهه‌ها هم خودشان را اینطور قانع کردند که خدا خواسته‌با این شکست ما را متنبه کند. می‌گفتند ما غرور داشتیم، توکل به خدا ندا شتیم. با این ضربه توکل ما زیا دمی‌شود و این ضربه‌ها مقدمات پیروزی نهایی است. ولی بعدها همین حرف‌ها هم زیر سؤال رفت و گفتند ضعف‌هایی ما ندانستن سلاح مدرن بوده است.

پس در رفتن قطعاً شوک دیگری بود که به من وارد آمد. من فکری کردم که مثل امام حسین (ع) تا آخرین لحظه جنگ را ادامه می‌دهیم. ظاهراً حرف‌ها همین بود اما یک باره تمام آن قاطعیت‌ها در هم ریخت. گفتند ما سلاح کافی ندا شتیم، آنها حجم عظیمی از بمب شیمیایی بی و موشک‌های مختلف داشتند. لذا ما مجبور شدیم صلح را بپذیریم...

دیدیم تکنولوژی و علم‌ها ن‌کفایت بر اسلام ما غلبه کرد و خدا هم کاری نکرد. به‌شما را بی که قبلاً می‌دانستیم شک کردیم.

آخرین دیدار من هشت سال پیش بود. از اینکه دوباره همدیگر را می‌دیدند خیلی خوشحال بودند. خاطرات گذشته تجدید شد. با دوران جنگ و روزهای قبل از انقلاب افتادند. بچه‌ها بی که شهید شدند، روابط خوبی که بین دوستان وجود داشت، فداکاری و اخلاقی که در جبهه‌ها بود، ارزشها و دستاوردهای انقلاب و... بعد هم در دل‌ها شروع شد. طومار درازی از تاریخ بی‌ها، اختلاف و عده‌ها، روابط ناسالم با هم، وضع اقتصادی و فقر و تبعیض و...

احمد در بین صحبت‌ها اظهار نظرهایی می‌کرد که تعجب رضا را برمی‌انگیخت. مثل اینکه خیلی عوض شده بود. او در گذشته آدم مذهبی و معتقد و پابندی بود اگر کسی انتقادی به انقلاب بی مسئولین داشت عکس العمل نشان می‌داد و از آنها دفاع می‌کرد. می‌گفت: هر کس اما مرا قبول ندارد، دین ندارد. هر کس جنگ را زیر سؤال ببرد، به اسلام حیا نت کرده است. واقعاً هم اعتقادش همین بود. ولی حالا خودش نه تنها هم‌راهِ زیر سؤال می‌برد. حتی کوندها بی هم به دین و اسلام خدا می‌زد. یک بار گفت: فکری نمی‌کردیم که ایران اسلامی شود، بهشت روی زمین خواهد شد. ضمن صحبت دیگری گفت: کشورها بی که دین را کنار گذاشتند پیشرفت کرده‌اند. این حرف‌ها شک‌آزاده‌ها را نسبت به احمد درضا برمی‌انگیخت. نمی‌دانست که بر سر دوست قدیمی‌اش چه آمده است... سرانجام رضا طاق‌ت‌نیا وارد گفت: "احمد مثل اینکه تو به اعتقادات جدیدی رسیدی، گویا در عقاید مذهبی‌ت تجدید نظری کرده‌ای، حالا چه رسیده‌ای؟"

* من به همه چیز شک کرده‌ام

احمد: راستش من به همه چیز شک کرده‌ام. به دین، به اسلام، به خدا هم شک کرده‌ام. راستش مدتی است نماز نمی‌خوانم. حالا ممکن است تونا راحت‌شوی ولی من خیلی فکری کردم تا به اینجا رسیدم. رضا: از اینکه شک کرده‌ای مسن نا را حتم نندم. وقتی آدم به خدا شک دارد طبیعی است که نماز بخواند و تلاش کند تا از شک درآید. البته ممکن است بعضی‌ها

احمد: حالا به همه آن چیزها بی که می گفتند و قبول داشتیم به دیده شک می نگرم، حتی به خدا هم شک کرده ام، کسی هم نیست که...

رضا: وقتی راه می رویم و چا رحا دشای نمی شویم حساب نمی کنیم در راه رفتن ما خدا نقش دارد، ولی اگر پیمان به سنگ گیر کنند و با سربزه زمین بخوریم ولی آسیب شدیدی نسبت به ما نمی گویند که خدا بود...

مستمر حرکت و انگیزه بدهد و خدا بست کند، خوب معلوم است که چه پیش می آید. خدا ل هم که با آن مسافرت کنی یک قدم جلو نمی روی.

خا صیت این خدای ذهنی هم مثل خا صیت همان اتوبوس خیالی است.

احمد: خوب اینها که معلوم است، خیال با فی با واقعیت تفاوت دارد، ولی چه نتیجه ای می خواهی بگیریم؟

رضا: ببین توفکر می کردی که خدا همان است که تومی شناختی، یعنی خدایی که قبول داشتی خدایی بود در ذهن و تصورات تو که وجودی مستقل از تونداشت، اول آن را که تصور می کردی خدای واقعی نبود، بلکه یک برداشت و تصویری از خدا بوده است. تا نیا تصور آن تصورات شک کرده ای، چه ربطی به وجود خدا دارد؟ مثل اینکه من در گذشته از تو یک شناختی داشته ام بعد شناختم نسبت به تو عوض می شود در آن تصور قبلی منک می کنم، ولی در وجود تو که نمی توانم شک کنم، تو حالا در وجود خدا شک نکرده ای و نمی توانی شک کنی، در تعریف و تصویر ذهنی خودت از خدا شک کرده ای و چه کار خوبی کرده ای.

احمد: به هر حال من در خدا بی که می شناختم، شک کرده ام، خدای دیگری هم نمی شناختم، البته نمی گویم غیر از این که می شناختم، نمی توانم چیز دیگری باشد، احتمالاً هست، ولی با دیدن من ثابت شود، اگر خدایی غیر از این که می شناختم تو سراغ داری که معتقدی آن خدای واقعی است و الا با دیدن آن را در عمل و صحنه تا ریخ نشان دهی، تا نیا با دیدن تو وجودش را اثبات کنی، چه دلیلی داری که غیر از این تصورات و توهمات یک وجود مستقلی به نام خدا هم هست، از کجا معلوم آن چیزی که تویی اسم خدا معرفی می کنی با یک تصور و توهم پیش نیا شد؟ و من دوباره به دام آن بینم.

نقش خدا در عمل

رضا: کلا در دست می گویی و توقع بجایی داری، من یک نکته را می گویم خودت فکر کن، اگر چه تو در خدا شک کرده ای یا در گذشته شناخت کالمی ز خدا نداشته ای، اما در طول این سیر در تمامی لحظات آن خدا عامل حرکت تو بوده و در

ریز ریز حرکات نقش داشته است. به طور مثال در دوره انقلاب چرا وارد مبارزه شدی؟ چرا در نظرات علیه رژیم شرکت کردی؟ چرا حاضر شدی خود را در مشکلات بیندازی؟ در حالی که معلوم نبود پیروزی در کار باشد و آخرش چه شود؟ بعد از انقلاب چرا در جنگ شرکت کردی؟ چرا بی تفاوت نبودی؟ و حالا چرا شک کردی؟ جای دوری لازم نیست بروی، اگر در مورد حرکت خودت و تحولات زندگیات فکر کنی نقش خدا را می بینی، بعضی ها فکر می کنند خدا فقط در حوادث استثنایی و غیر عادی نقش دارد، مثلاً رفتن داوطلبانه جوانها را به جبهه ها که خدا نمی داند ولی اگر در تا بستن سیل جاری شود، این را فعلیت خدا می نامند، حال آنکه نه فقط در پیروزی بلکه در همان شکست ها هم با دیدن نقش خدا را دید.

احمد: این چیزها بی که تومی گویی مثل رفتن به جبهه و شرکت در انقلاب و... این قبیل کارها که خیلی ها مثل من بودند، اینها که عادی است و همیشه اتفاق می افتد، سؤال من این بود که پس نقش خدا در تحولات چیست؟ لابد می خواهی بگویی اینها برای خدا به جبهه می رفتند، اینها که دلیل نمی شود آنها تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفته بودند، فکرشان را اینطور ساخته بودند، تازه اینطور که تومی گویی پس خدا فقط در همان جبهه رفتن نقش داشته و خالق با پرافرا دو محرک با بر کارها نیست.

رضا: نه، حمدان من اعتقاد دارم خدا در تمامی لحظات بر همه ما تاثیر دارد، در همین کارها بی که شما می گوید عادی و طبیعی است، خدا حضور دارد، لازم نیست دنبال حوادث استثنایی بروی که ما علتش را نمی دانیم و بعد از روی چهل خودمان بگویم کار خدا بوده است.

مثلاً وقتی بیماری شنا پیدا می کند و ما مکانیسم شناختن او را نمی دانیم می گویم کار خدا بوده است، ولی وقتی انسان سالم با ملا می آید، در سلامتی او نقش خدا دیده نمی شود، وقتی راه می رویم و چا رحا دشای نمی شویم حساب نمی کنیم در راه رفتن ما خدا نقش دارد، اما اگر پیمان به سنگ گیر کنند و با سربزه زمین بخوریم ولی آسیب شدیدی نسبت به ما نمی گویند که خدا بود.

با شد، این همان توحید است، زیرا بدون یک وجود واحد که خالق جهان باشد چنین نظم و وحدتی در جهان ممکن نخواهد بود.

از همه انتقادات تو چنین می فهمیم که توطئه لب و جدت، بیگانگی و توحید هستی و چون آن را در رفتار انرا دیبا جا معده با طبیعت نمی بینی، زده می شوی، اینک من می گویم شک کردن توبا عت امیدواری است، از موضع اغراق یا دلخوش کردن نیست، واقعا با توجه به صداقت تو معتقدم که شک کردن تو از موضع توحید است، از موضع ایمان به خدای واقعی و احداست، تونیا ز به خدای واقعی داری و لذا به خداها غیر واقعی پشت می کنی.

احمد پس از مدتی سکوت و فکر گفت: راستش برای اولین بار است که با این برخورد روبرو می شوم، تا به حال هیچ وقت اینظوری به خودم نگذاشته بودم، یعنی خدا را در یک چیزهای دیگری می دیدم، اینطور که تومی گویی همه مردم دنبال خدا هستند، با بستی روی این حرفها تو، خودم مقدار فکری کنم، برگردم گذشته را یک بار دیگر مرور کنم، اما یک نکته ای که برام محل شده و ذهنم را مشغول می کند این است که قرار بود روی دو مسئله صحبت کنیم: یکی نقش خدا در جامعه و تاریخ و جنگ و دیگر اینکه وجود خدا را ثابت کنی، من احتیاج دارم که دلایل محکمی بر وجود خدا داشته باشم، اینها بی که تا به حال شنیده ام را می نمی کند، کلا هم توفیق نیا ز به خدا را در اینها نشان دادی نه اینکه خود خدا را ثابت کنی.

رضا: کلا درست است، بحث ما که تمام نشده است، روی قسمت دوم هم مفصل صحبت خواهم کرد.

نقش و تاثیر داشته باشد، شما در زمان شاه چرا نارضی بودی؟ چرا مبارزه کردی؟ آیا زندگیات تا همین نبود برای به دست آوردن بست و مقامها مال و اسواال بیشتر حرکت کردی؟ اینکه عا مل نبود، چه بسا در این مسیر زندگی و جانت راهم از دست می دادی، غیر از این نیست که از ظلم و تبعیض و فاسدهای طبقاتی و زورگویی بدت می آمد و خواهی برقراری عدالت بودی؟ حاضر بودی هر فداکاری بکنی تا عدالت در جا معده اجرا شود، همه مردم این را می خواستند، بدون تردید هر کس یک تعریفی از عدالت داشت، عدالت را در یک چیز می دید، ولی در نهایت همه خواهان عدالت بودند، علت حرکت تو و سایرین عدالتخواهی بود، عدالتخواهی را از کجا آموخته بودند؟ این در فطرت همه انسانها هست، همین الان هم تونیا نقداً می گویی مستولین داری از همین موضع است، عدل همیشه عامل حرکت و انگیزنده بوده است، خوب مگر عدل صفت خدا نیست؟ همین نیا ز تو و دیگران به عدل که صفت خداست به صورت راه پیما بی، نظرات، پختن اعلامیه، درگیری مسلحانه و... شما در دوره انقلاب ظهور پیدا کرد.

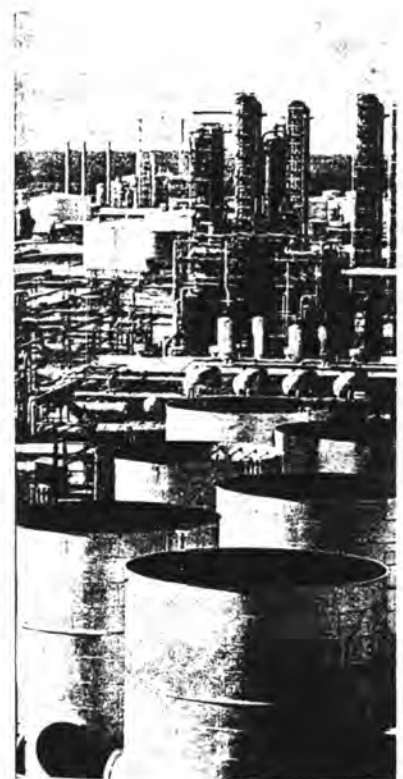
همین انگیزه بود که جوانها را به سمت جبهه های جنگ بسیج می کرد و تورا هم این انگیزه حرکت داد، شما می گویید که ما سربازها، پیروزیها، فداکاریها بی که دیده ایم از اینجا بی می خورد، این مقاصد ما در جنگ خودش مشوق بزرگی برای مردم منطقی بود که آنها هم قیام کنند، پس می بینی این نیا ز به خدا جقدر در حرکتها اجتماعی موثر است، از این هم بگذریم حتی این شک کردن توهم زمین جا شروع شده است، به انتقادات توجه کن، می گویی چرا قبلاً اینطور می گفتند کلا خلاف آن را می گویند، یعنی از شناختن گوییها بدت می آید، چرا اینها را می دهند ولی عملشان چیز دیگری است، یعنی وحدت قول و عمل را ط لب هستی.

می گویی چرا در مسجد و حسینیه و عبادات فقط سخن از خداست ولی در سایر امورات اجتماعی و اقتصاد خدا حضور و اثرش معلوم نیست، یعنی از دوگانگی بیزار می خواهی، این هستی که بیگ قانون یک نظم و یک مبنا بر همه جا حاکم





نفت و عربستان



اقتصاد نفت

۱- احیای دستاوردها و دانشجویان پیرو خط امام

با کشف استناد لانه‌جا سوسی شیوه‌های جاری امپریالیسم فاشاگرید به نظر ما برخوردار فعل با این اسناد، بهترین آموزش ضد امپریالیستی را به ارمغان می‌آورد.

۲- شناخت اقتصاد نفت

نفت اساس بسیاری از روابط تجاری بین‌المللی و منطقه و به خصوص ایران است. امروزه ۹۰٪ اقتصاد و به عبارتی جوهر اقتصاد ما وابسته به نفت است.

۳- تحلیل سیاست‌های آمریکا در خاور میانه

سیاست‌های امپریالیسم تحت تاثیر نیا زحمتی با نترزی و نفت است. لاسکرکی اخیراً آمریکا و مرکوب ملت عراق عمدتاً با هدف کنترل سیرهای نفت منطقه انجام می‌دهد. وابستگی عربستان و کویت و سایر کشورهای منطقه به آمریکا و غرب در طی جنگ به نقطه‌ای رسید که اکنون آمریکا بی‌ها با تسلط کامل بر سیرهای نفت آنها دیگر نیازی به نفت ایران، عراق و لیبی ندارد. و در صورت کنترل اروپا و ژاپن نیز هستند.

با توجه به نقش استراتژیک عربستان در راستای نظم نوین آمریکا در منطقه بر آن ندیم تا به بررسی اسناد لانه‌جا سوسی درباره این کشور بپردازیم.

۴- مقدهای بردرک

اقتصاد سیاسی

کسانی که "اقتصاد سیاسی" را در محله‌ها و رومیانه مجرد از "نفت"، "صهیونیسم"، "امپریالیسم" و "جنشهای رهایی بخش اسلامی" بررسی می‌کنند، کار درستی انجام نمی‌دهند. ما استناد لانه‌جا سوسی را بدان جهت برای این کار مناسب دیدیم که کارگران را در سقارت آمریکا در عربستان به منظور چپاول بیشتر به این عوام مل توجه داشته‌اند. ضمناً از کلیه ما حینظران نقاضا داریم که برای تداوم این کار ما را یاری نمایند.

سیاست امپریالیست در قبال

قیمت نفت

سند شماره ۲ جلد ۳۵:

محتوی سند: این سند که توسط آقای "وست" تنظیم شده‌است مل محورهای ذیل می‌باشد:

- افزایش قیمت نفت و یک درسای لهای ۱۹۸۰-۱۹۷۹
- اتخاذ مضمی میانه روی در مورد قیمت نفت از جانب عربستان سعودی.

خلاصه متن:

سند شماره ۲

تاریخ: ۲ ژانویه ۱۹۷۸-۱۲ دسامبر ۱۳۵۶

طبقه بندی: خیلی محرمانه

از سقارت آمریکا جده

به وزارت امور خارجه و انگلتن دی-سی.

موضوع: تاثیر بر لانه‌جا افزایش قیمت نفت و یک بر عربستان سعودی.

آنچه در ذیل آمده‌است با نگرانی اتفاق نظر اعضا کمیته نفتی سقارت در ریاض و کنسولگری شهران می‌باشد.

۱- تصمیم ۱۴/۵ درصد افزایش قیمت که در کنفرانس وزیران اوپک در ابوظبی گرفته‌شد، احتمالاً نشانگر تصمیم غالب عربستان سعودی برای حفظ وحدت اوپک در پاسخگویی به غرب و به خصوص آمریکا در انحاء دنیا نه روی در تعیین قیمت‌هاست. تمایل به برقراری وحدت با سایر ورتهای دوجانبه فترده‌ای که قبل از کنفرانس صورت گرفت نشان داده شده‌است. این مسورتها در اوایل پاییز آغاز شد و یمنی وزیر نفت عربستان سعودی پس از چند سال به ونزوئلا سفر نمود و به دنبال آن ما نی لاطیفه وزیر نفت ابوظبی، تقریباً به‌نما می‌بخشند و خاور میانه‌ای اوپک سفر کرد و چند روز قبل از برگشتن از کنفرانس، وزیران نفت و اری قطر و ابوظبی و الخلیفه وزیر نفت کویت و یکی از مقامات شرکت ملی نفت ایران به‌نما مپرویز مینا از ناهشین (عربستان سعودی - م) دیدار کردند. بسیاری معتقدند که همین دیدارها موقعیت را برای تصمیم‌گیری بر سر قیمت نفت در ابوظبی آماده کرده‌اند.

۲- در همان حال، عراق مل خارجی نیز بر افزایش قیمت سقارت را یاری دادند که مهمترین این عوام مل کاهن تولید نفت ایران در اوایل ماه دسامبر در نتیجه مشکلات درونی بود. این عوام مل به‌همراه عدم مساعدت شرکت‌های نفتی در برابر افزایش قیمت‌ها قبل از کنفرانس و نیز تقاضای شدید برای اروپا برای نفت سبب شده که تولید فاسی از بین برود....

۳- در مقام بل، تلاشهای وست برای مانع‌ترازی از افزایش قیمت‌ها را محدود به تماس با نمایندگان عالی‌رتبه آمریکا بی‌و بیانه‌های عمومی نسبتاً ملایم توسط برتر کمیسیون انرژی از آلمان غربی بود. این تلاشها ظاهراً نتوانسته بود سعودیها را متقاعد کند. اتخاذ دیک روش حاکی از نترند روی برابر فشارها هنگ دیگران عفا اوپک بنما شد. ونتیجه این شده که قیمت نفت در سال ۱۹۷۹، ۵۰ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰ نیز در صورتی که افزایش دیگری حاصل نشود حدود ۱۴/۵ درصد دیگر بالا برود. این ارقام هم برای میانه‌روها و هم برای تندروها منافع می‌تواند داشته‌باشد. چون هر دو آنها می‌توانند قیمتی را که به نفع خودشان است انتخاب کنند.

۴- اولین عکس‌العمل‌های محلی در تلگراف مرجع گزارش گردید. زکی‌یما نی در ما حبه مطبوعاتی پس از کنفرانس اظهار داشت که سعودیها در نظر داشتند که افزایش کمتری در قیمت بوجه آید، لیکن بیانات و لیعهد عربستان سعودی در روز بعد از آن با تا کید بر ۱۰ درصد افزایش قیمت آن را "منطقی و عینی" خواند و کاهن ارزش دلار و رشد تورم را سبب این افزایش قیمت اعلام نمود... ۱۰- از نظر سعودیها، مهمترین تاثیر کنفرانس ابوظبی، بازگرداندن وحدت اوپک بود. این وحدت در نتیجه جدا شدن سعودی و وجود آمدن دو نوع قیمت نفت در سال ۱۹۷۷ به سختی ضربه دیده بود. تمایل عربستان سعودی به پذیرفتن آرا اکثریت، احتیاطاً پس کشور را با بردن وقت سبب شد که دیگران فکر نکنند که این کشور حاضر نیست به حمایت از اوپک یا بسداری نما یده. سعودیها این را یک جنبه مثبت دانستند و این موضوع را می‌توان در دفاع مطبوعاتی آنها از افزایش قیمت نیز مانه‌ده نمود.

۱۱- البته بعضی از عناصر وحدت عربی نیز در این مسئله بی‌تاثیر نبوده‌اند. مهمترین رهمه اینکه عربستان سعودی نقش بسیار مهمی در بهبود روابط بین عراق و کویت ایفا نمود. در اینجا به دنبال نتایج کنفرانس بغداد می‌توان گفت که عربستان سعودی علاوه بر ایفای نقش طرفداری از عراق به طرفداری از اوپک نیز پرداخته‌است.

۱۲- لیکن هنوز موقع آن نرسیده‌است که بتوان گفت افزایش قیمت‌ها سعودیها از ناهثیرا افزایش قیمت نفت برروابط آمریکا و عربستان سعودی چیست. عکس‌العمل سریع دفاعی نشان می‌دهد که آنها از ناهثیرا بین موضوع برروابط بسیار رعیسی هستند. به خصوص اگر بدانند که ما سند سال ۱۹۷۷ به وسیله مطبوعات آمریکا مورد انتقاد قرار خواهد گرفت...

● سیاست نفتی عربستان سعودی در اوپک

همانطور که در متن سند آمده عربستان که در اجلاس ۱۹۷۷ اوپک به سستی در مقابل تمام بل غالباً اوپک مبنی بر افزایش قیمت مقاومت کرده بود، در اجلاس ۱۹۷۸ ابوظبی انعطاف بیشتری نشان می‌دهد و در نتیجه اوپک روی ۱۰٪ افزایش قیمت در ۱۹۸۹ و افزایش ۱۴٪ دیگر در ۱۹۸۰ به وحدت نظر می‌رسد.

واقعیت این است که سرسختی عربستان در حمایت از آمریکا و غرب به بدبینی اکثریت اعضای اوپک را برانگیخته بود. آنها عربستان را منعم به ایجا دتفرقه و تضعیف جبهه اوپک می‌کردند. عربستان با درک این نکته که ندادن این خط موقعیت برترش را در اوپک مورد تهدید قرار خواهد داد و همین‌طور مشروعیت عربی - اسلامی‌اش را در جهان عرب زیر سؤال خواهد برد، بسا اتخاذ سیاست میان‌روی سعی در حفظ وجهه سابق خویش و کنترل جریان چپ اوپک می‌نماید. در واقع چرخش عربستان از خط راست به خط میانه از موضع رهبری ظلمی این کشور در اوپک و جهان عرب و مبارزه با قدرت‌گیری جریان چپ بوده است نه دفاع از حقوق کشورهای تولیدکننده نفت.

● نتایج وابستگی نفتی در عربستان

● الف - گسترش بخش تجاری

(برای آشنايي بیشتر با وضعیت عربستان می‌توانید به متن کامل سند شماره ۱ ج ۳۵ اسناد نه‌جا سومی مراجعه کنید.)

همان‌طور که در متن سند شماره ۱ آمده است سال ۱۳۵۸ تنها ۱٪ از کل صادرات عربستان شامل مواد غیر نفتی است. این امر وابستگی تمام‌تصادف عربستان به صادرات نفت را نشان می‌دهد. از سوی دیگر با نگاهی به میزان اشتغال در بخشهای مختلف اقتصاد می‌توان دید که در این کشور بخش تجاری و اداری از دیگر بخشها (کشتا و زری، صنایع و ساختن) قوی‌تر است. (۱۲) البته این مسئله مختص عربستان نبوده بلکه وضعیت کاملاً سیستم اقتصاد دیکلیه‌گورهای صادرکننده نفت می‌باشد.

شرکتها و کارتلها ی فرا ملیتی نفت که سیاستهای اقتصاد ایمن کشورهای را جهت می‌دهند، از آنجا که خود نیز تا جرند، می‌کوشند با فت اقتصادي کشورهای نفتی را با خود همسان کنند. تا این کشورها به تولیدروی نیا ورده و صرفاً از طریق فروش نفت، ارزشوری خود را تا معین نمايند.

عمده‌تفت ما بودند بنمايد. بدیسی ترتیب پولی که از درآمد نفت نصیب ما می‌شد عمدتاً صرف خرید سلاح، تقویت و گسترش ارتش و نیروهای انتظامی و کلا حفظ نفت می‌شد. به عبارت دیگر یکی از موارد عمده هزینه‌دلازهای نفتی در کشور ما، خرید سلاح برای سرکوب حرکتها ی مردم منطقه (زانداری منطقه) و نیز حرکتها ی اسلامی و انقلابی مردم ایران در داخل کشور بود. بنا بر این مقام "پنجمین ارتش دنیا" که رژیم شاه به آن افتخار می‌کرد، جز با تبدیل دلارهای نفتی به سلاح آمریکا یی و انگلیسی و جز در راستای سرکوب قیام ملتها ی منطقه و ملت ایران به سود غرب به دست نیا مده بود.

کتاب "صنعت بین‌المللی نفت در سال ۱۹۸۰" توسط وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۳۵۰ شمسی تهیه شده است. در این کتاب طی تحلیل مفصلي، رهنمودها یی برای اسنفا ده هر چه بیشتر از مخارج نفتی اوپک جهت مقابله با بحران انرژی را ارائه شده و با تاکید بر لزوم همکاری هر چه بیشتر با کارتلها ی نفتی و کشورها ی غربی چنین آمده است "کشورهای بزرگ صنعتی با افزایش روابط تجاری بین خود و دولت‌های تولیدکننده (نفت) خواهند و است مقدار زیادی از این ارز را پس بگیرند این مطلب نشان می‌دهد که کشورهای غربی و کارتلها ی نفتی در عین اینکه خواستار رفت هر چه از نفت و تولید هر چه بیشتر هستند از سوی دیگر برای باز پس‌گیری دلارها یی که با بی‌تفکرت می‌پردازند، برنا مه‌ریزی می‌کنند. آنها با شکل‌دادن به ساختن اقتصاد کشورهای نفتی در راه استحکام رسته‌های وابستگی این کشورها به خود تلاش می‌کنند در ضمن نیز آمده است که عربستان برای جبران افزایش قیمت نفت می‌بازان خریدهای دلاری خود را از آمریکا افزایش خواهد بخشید.

در رابطه با نفت، تمام بل غالباً کمپانی‌ها خرید نفت خام است زیرا مراحل با لاین، تصفیه و توزیع نفت زمین‌ها ستغال فرا هم می‌کنند و بسا احتساب گردش سرمايه، میزان سودی که از خرید یک تنگه نفت خام بدست می‌آید بسیار بیشتر از قیمت پرداختی آن می‌باشد.

نکته قابل توجه اینکه قای "وست" با لافتن فطلی قیمت نفت را بزرگترین خطر بر سر مرده‌ها که نقش بزرگی در تورم جهانی و به ویژه آمریکا دارد و بحرانها یین را افزایش خواهد داد. حال متوجه می‌شویم اینها که از لافتن قیمت نفت و مواج شدن آن بر مبنای تورم غرب این همه‌ها را نند، در مقابل ملی شدن نفت و استقلال کشورهای تاجه حدی حساب خطر می‌کنند.

● نتیجه‌گیری

● ۱- عوامل تعیین‌کننده

قیمت نفت

در رابطه با قیمت نفت همان‌طور که در متن سند آمده است معمولاً هشارزش دلار و افزایش تورم غرب، را عوامل اصلی افزایش قیمت نفت از سوی کشورهای تولیدکننده نفت محسوب می‌کنند. حال کمی این مسئله را می‌توانیم

● الف - کاهش قیمت نفت برای کاهش تورم غرب

دولت آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی و تامین کسری بودجه خویش ارزش دلار را کاهش می‌دهد و این امر سبب افزایش صادرات و تحرک بیشتر چرخه‌های اقتصاد آمریکا می‌گردد. اما از آنجا که دلار واحد پولی اوپک است کاهش ارزش آن سبب کاهش قدرت خرید کشورهای نفتی نیز می‌گردد و علی‌القاعده آنها ن هم با بیستی قیمت نفت را بسا لا ببردند از عوارض منفی کاهش ارزش دلار مضمون می‌مانند. در رابطه با تورم غرب نیز وضع به همین روال است. کالاهای غربی سالانه ۹ الی ۱۵ درصد افزایش پیدا رتند و کشورهای نفتی گریخواهند متنا سب با تورم غرب حرکت کنند با بیستی قیمت نفت را با همین نرخ بالا ببرند. اما عملاً سیاستهای حاکم جهانی مانع افزایش متنا سب قیمت نفت می‌شوند. اما سبب غرب از آنجا که قیمت نفت متنا سب با تورم غرب مواج باشد وحتی‌تاریخ را در صورت مجبور به پرداخت بها یی بیشتری برای نفت خواهد بود و این مغایرت با استمرار مفاعلی است که بر ملتها ی منطقه تحمیل می‌شود. به همین دلیل از تمام ارزشهای ممکن برای تثبیت با کاهش قیمت نفت استفاده می‌کنند. به عنوان مثال در کشور خودمان شاهد بودیم که محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۳۵۰ قرارداد پنجگانه‌ها ی قیمت نفت را پذیرفت و این به معنی عدم احتساب تورم غرب به مدت ۵ سال در قیمت نفت بود.

● ب - بازگرداندن دلارهای نفتی به غرب برای رونق صنایع آنها

به علاوه رژیم شاه متعهد بود می‌بازان با لایی از دلارهای نفتی را صرف خرید سلاح از آمریکا و انگلیس که خریداران

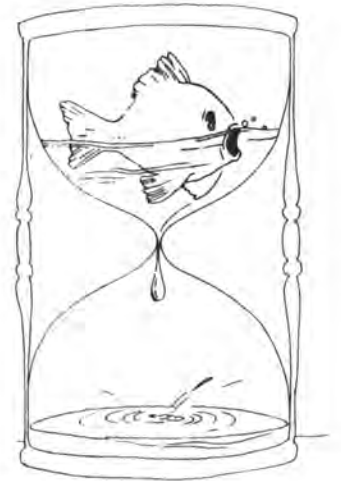


نفت. مسلماً معلوم نیست که آنها نسبت به تقاضای رئیس‌جمهور کارتر در مورد تجدیدنظر در رابطه با قیمت‌ها در سال آتی پاسخ مثبت بدهند. ولی می‌توان گفت که همان‌طور که زبیا نا تا آنها بر می‌آید در نظر دارند در سال ۱۹۷۹ در کنار ربران خود در اوپک بمانند و قبل از هرگونه اقدام موثر برای سال ۱۹۸۰ ابتدا پیسرفت دلار را مشاهده کرده و زیر نظر بگیرند.

۱۲- آنها همان‌طور که در گذشته بیان داشته‌اند در آینده نیز با دعا خواهند کرد که گرمیانه روی سعودیها نبود قیمت نفت خیلی بیشتر از اینها با لایه رفت و دیگر اینکه در نتیجه دفاع سعودیها از منابع آمریکا بود که اوپک را ضعیف از دلار به عنوان واحد پولی قیمت نفت استفاده کند. برای جلب نظر مساعدا آمریکا معلوم نیست چه اقدام دیگری انجام دهند ولی حتماً میزان خرید دلاری (۱۱) از آمریکا را افزایش خواهند بخشید.

۱۴- بزرگترین خطری که تصمیم‌گیری اخیر اوپک به همراه داشته این است که اوپک و عربستان سعودی خود را در نظامی یافته‌اند که بر اساس آن با بد در هر فصل قیمت‌ها را افزایش دهند. یعنی نیز در مواجیه مطبوعاتی خود از این نظام حمایت کرد، و کمیته تعیین استراتژی درآمدت وزیران اوپک نیز در حال بررسی آن می‌باشد. چون تصمیم‌گیریها ی اوپک در مورد قیمت جنبه سیاسی دارند تا اقتصاد می‌باشد. گفت که اگر این رویه‌ها بیفتند می‌توان در برابر آن مقاومت به خرج داد. در نتیجه یک عامل ایجا دتورم دیگر در نظام اقتصاد جهانی بوجود خواهد آمد و با بوجود آمدن اینها که گفته شده است که افزایش قیمت نفت بستگی به سرنوشت دلار در دولتی هنوز تضمینی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان گفت که تقویت دلار کاهش قیمت نفت را نیز سبب خواهد گردید.

وست (پایان متن سند)



● ب - رونق صنایع نظامی غرب

فایده دیگر این کار برای آنها این است که کشورهای نفتی مجبورند قسمت اعظم درآمد نفت خود را صرف حفاظت آن و خرید سلاح کشورهای غربی بنمایند و باقی مانده را نیز جهت خرید کالاهای مصرفی و تفریحی ما بچنان جزوای کسب خویش هزینه کنند. بدین ترتیب تمام دلزارهای نفتی دویار به جیب شرکتها و دولتهای غربی بازمیگردد.

● ج - انقلاب و اصلاحات اقتصادی

اما خط مشی کشورهای غربی که به عنوان حافظین و مدافعین منافع شرکتها عمل میکنند، تنها عامل تعیین کننده سیاستهای اقتصادی این کشورها نیست. رشد حرکتهای استقلال طلبانه و بیداری ملتها نیز عامل تعیین کننده ای در این سیاستها به شمار می رود. به عبارتی صحیح تر اگر آمریکا و کشورهای غربی امکان یکسان سازی در عرصه اقتصاد را یافته اند علتی جز ضعف و اضمحلال کاری دولتها و به عبارتی ملیتهای منطقه ندارد. در این رابطه میتوان به تائید شیرا انقلاب ایران در بهبود وضعیت اقتصاد منطقه اشاره کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عربستان و سایر کشورهای خلیج برای پیشگیری از نفوذ انقلاب به کشورهایشان اجباراً دست به یک سری اصلاحات اقتصادی و عمرانی زدند. مثلا دولت عربستان به منظور افزایش درآمد کشاورزان و اصلاح بخش کشاورزی، تولیدی آنان را به ۴ برابر قیمت خریداری و به قیمت پایین توزیع می کرد و سوبسیدها را به جای آنکه به مصرف کنندگان و گندم وارداتی بدهد به مصرف کنندگان داخلی میداد. نتیجه این بوده است که اکنون نه تنها عربستان از نظر تولید گندم خود کفایت بلکه آن را صادر هم می کند!

در حالی که ما با گذشت ۱۳ سال از پیروزی انقلابمان، همان سیاستهای گذشته را دنبال کرده و سوبسیدها به جای تولید کنندگان به مصرف کنندگان و در واقع به گندم وارداتی میدهم و همین سیاست باعث رکود کشت گندم و ممانعت گسترده روستاییان به بهره برداری از در حال حاضر دهقانان که برای تهیه نان روزانه اش محتاج نظام داری شهسار است، دیگر انگیزه ای برای ماندن در روستا و برای کشت گندم ندارد. درآمد هر شغل دیگری هر چند کاذب و غیر مفید باشد، برای این بیشتر از فروش گندم به دولت است!

یکی از نکاتی که آیت الله منتظری از ابتدای پیروزی انقلاب مرتباً بر آن تاکید داشت همین بود که دولت سوبسیدها به جای اختصاص به مصرف کنندگان و واردات کالا به کشور، در اختیار تولید کنندگان قرار دهد. اما متأسفانه به این رهنمودها توجهی ننهادند. در این راه خیر نیگراسی و تسریع نرخ تورم فسادنا رضای بر تولید کنندگان وارد نمودند. استیفاءی فعلی گندم هیچ تناسبی با افزایش نرخ دیگر کالاهای ندارد. اگر در سال ۵۰ مسی قیمت بیگان ۱۸ هزار تومان و قیمت گندم ۳۰ ریال بوده است، اکنون بیگان به حدود ۱/۵ میلیون تومان (بیش از ۷۵ برابر) رسیده است و کلیه وسایل مورد نیاز کشاورزی مثل تراکتور و موتور آب و مخارح حفاری جاه عمیق و... نیز به همین میزان بسیار افزایش یافته اند. اما بهای گندم تنها ۵ برابر یعنی به ۱۵۰ ریال رسیده است! ... این مسئله قابل تأمل است که عربستان با تمام مواضع ارتجاعی اش از موضع جذب مردم و جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی، دست به اصلاحات رفاهی زده و در زمینه گندم به خود کفایی رسیده است. اما ما با تمام ارزشهای اصیل و انقلابیمان نتوانستیم به در این زمینه به خود کفایی برسیم، به بدو جهاد است که یکی از عوامل مهم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هموار بستگی است به آمریکا بود. شوروی سالی ۹۰ میلیون تن گندم از آمریکا وارد می کرد و همین امر دست آمریکا بیهوده را برای اعمال فشار و نهایتاً تجزیه شوروی بازمیگذاشت. بهتراست ما هم ز سر نو نت آتها درس بگیریم و به جای تکیه بر واردات و درآمد نفتی کنیم روی پای خودمان با سیستم در بودجه سال ۲۳ میلیارد تومان جهت سوبسیدها اختصاص داده شده که اگر صرف تقویت تولید کنندگان داخلی شود به ما وضعی بهتر از امروز را برپا میماند به وجود آورد.

● د - ضعف بنیاد دفاعی

همانطور که از متن سند شماره ۱۱ برمی آید

جمع پرسنل نظامی ارتش عربستان (بنا بر احتساب کارآمدی) کمتر از ۶۰ هزار نفر است که این رقم ندکی را در مقایسه با ارتش ایران و عراق نشان میدهد. اکثر این تعداد در هم فراخ رچی تشکیل می دهند که عمدتاً از ملیتهای پاکستانی، هندی، بنگلادشی و فیلیپینی هستند. (در جنگ اخیر در ابوظبی - مرکز امارات متحده عربی - قانونی تصویب شد که برای آنها راه می توانستند در ارتش استخدام کنند.) اعراب سعودی و حاشیه نشینهای خلیج فارس به خاطر راحت طلبی ناشی از درآمد نفت کسب بیامیزی نایب این شبه جزیره است. فاقد روحیه و قدرت نظامی لازم برای دفاع از خود و مبارزه با آنها هستند. مردم و دولت کویت که در مقابله با آنها جمعی به کشورشان هیچ مقابله و متی از خودشان نشان ندادند و دست باز به سوی آمریکا و غرب دراز کردند مصداق بارزی برای این تحلیل هستند. دولت سعودی و دیگر شیخ نشینهای صورت می کنند که با خرید سلاحهای فوق مدرن قدرت نظامی خود را با لایمپروند، در حالی که سلاح پیرفته منهای کادر کارآموزان و از آن گذشته کارآیی چندانی نخواهد داشت.

● ه - سلطنت خودکام آل سعود

نظام حکومتی عربستان سعودی بر سه پایه حکومت ظیفگی، فتوای اسلامی و مذهب استوار است. به این مفهوم که پادشاه هم شیخ و بزرگ طایفه است، هم به عنوان بزرگترین مالک، امکان حکمروایی و تسلط بر مورخان معاصر در دست دارد و هم از سوی علمای وهابی درباری به "ظلیفه مسلمین" ملقب است. بنا بر توجیهات مذهبی، او کسی است که خدا را هد کرده است تا حاکم بر زمین وحی و اسلام باشد! بدین ترتیب پادشاه سعودی با تکیه بر این سه رکن، قدرت بلافاصله زغرا در اداره امور کشور در دست دارد. سیستم حکومتی عربستان سلطنت مطلقه است و از مجلس و قانونگذاری و تفکیک قوا در آنجا خبری نیست و همانند لوکر در متن سند شماره ۱ میخوانیم، تصمیمات توسط شخص پادشاه در مشاوره با خانواده سلطنتی و ولیعهد اتخاذ می شود. البته بعد از جنگ اخیر خلیج فارس یک مجلس ۶۰ نفره انتخابی تشکیل شد، که تنها پندگنان آن را ملک انتخاب می کند و وظیفه آن منورت دادن به پادشاه است. ولی آنها نتوانستند تصمیم نهایی به عهده شخص پادشاه میماند. برقراری این مجلس نمایانگر عکس العمل آل سعود در مقابل بیداری ملت از یک طرف و فشارهای آمریکا از طرف دیگر (البته با انگیزه های متفاوت) است.

از آنجا که ما مع عربستان خلیجی بسته است و در اجرای بعضی احکام اسلامی سخت گیری می نمود، آمریکا تنها نمی توانستند به راحتی خود را با آن تطبیق دهند و در پی آزادیهای در زمینه ضرورت خواهی در ملا عام یا رانندگی خانها و آزادی نقل و انتقال در شهرها هستند. (در حال حاضر آمریکا بیاید در شهرکهای مخصوص خود و خارج از شهرها سکونت دارند) آنها از موضع دفاع از مومکراسی ظاهری هم خواهان اعطای آزادیهای بیشتر اند، البته نه آن حد که باعث بیداری مردم شود، بلکه تا همین اندازه که ما مع عربستان از حالت فوق العاده بسته اش خارج شده و سختی بیشتری با جهان غرب پیدا کند.

چندی پیش (۱۱ اویل فروردین ۷۰) ملک فهد طی یک سخنرانی اعلام کرد که دموکراسی غربی با اسلام سازگار نیست و در واقع اسلام را مورد حقیقت اجتماعی و حقوق زن و مرد برای مساواتی است و ما نمی توانیم دموکراسی نداریم. واضح نشینهای حاشیه خلیج فارس را نیز دارای همین شرایط دانسته بود، این اظهارات وحشتناک فهد از بیداری مردم را میسر نداد و تلویحاً به آمریکا بیضا توجه می دهد که اذمه و روند فعلی در عربستان به نفع خود آمریکا نیز هست.

اخیراً (۱۱ مارس ۹۲) یکی از کارشناسان آمریکا بی گفته بود: "اگر در منطقه آزادی داده شود بینا دگراسی حاکم می شود". آنها با توجه به تجربه الجزایر با اعطای دموکراسی که منجر به حاکمیت را دیگالیزم می شود. دیگ جی هم اعلام کرده است که در ده سال آینده نیاز آمریکا به نفت خیلی زیاد است و به همین خاطر استراتژی ما تغییر می دهد که در مورد منطقه اذمه خواهد بود. این مسئله نشان می دهد که خط اطلی آمریکا در منطقه سرکوب و حمایت از رژیمهای دیکتاتوری است و اگر در رابطه با عربستان و شیخ نشینها فشارها بی برای این رژیمها وارد می آید به خاطر همین بیشتر آنها با فرهنگ و سیستم غرب است.

والسلام

با ورقها :
 ۱) در متن ترجمه شده آمده است: میزان خرید دلار از آمریکا را افزایش خواهد بخشید که ما جعه به متن انگلیسی سند دریا قیمت ترجمه صحیح چنین می باشد: میزان خرید دلار از آمریکا را افزایش خواهد بخشید.
 ۲) تیروی کار: ۴۴٪ در بخش تجارت و خدمات و ۲۸٪ در کشاورزی و ۲۱٪ درصد ساختن ۴۰٪ صنایع، ۳۰٪ نفت و معدن.



ارآجا شبکه اخبار اطلاعات صحیح (کما هی - هما بطورکه هستند) تحلیلها و با رور میماند. بران ندیم مجموعه ای از اخبار مهم را در اختیار شما که به اینکار ارضا شده ایم. درج نشائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عا رندار :

- ۱- کمک بهما زوری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینتر استراتژیک از روادهای ایران . منطقه جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دما استراتژیک از مراحل رشد خلق؛ افسول امیرالایم . منا - راه معاهد با اس اخبار بخورد فعال میکند .

به اقتضا دسرما به داری غرب است در برنا مه توسعه که وجه تا ملموس خطراست. می خوا هیم ببینیم وقتی رهبر انقلاب ، نا یب حضرت ولی عصر (عج) می فرما یند : " این کشور با بدیده دست ایرانی ما خسته شود ، غیرا ایرانی موردا عتقا دن نیست ". بسه که کما تی خطاب می کنند و به چه اموری نظر دارند . به عقیده بنده یک مصداق با رزبری ای این هدا رهبری اقدامات مقامات اقتصادی کشور در ارتباط با صندوق بین المللی پول و با نک جهانی است .

رسالت ۷۱/۵/۱۱

منکر بزرگی که طی دو - سه سال اخیر پیدا شده در خواست مکرر وزارت اقتصاد دودا را بی از صندوق بین المللی پول برای اعزام هیئت و ارا شه طریق جهت حل مشکلات اقتصادی است .

بخت بر سر روابط عا دی با نهادهای پولی بین المللی نیست ، برای دفع ضرر در مواقعی که دشمن در غیبت ما می خوا ند متوجه نظر ما زد ، حضور و ارتباط ضروری است ، حتی با بدحا کشر تلافی در چها رچوب اصول صورت گیر دنا گزارش سالانه صندوق به نفع ما تهیه و تصویب شوند تا از اعتبار بیشتری در تجارت و مالیات بین الملل برخوردار شویم .

چگونه است که با بدیده بانکا برخی کار گزاران ، کارشنا سان صندوق بین المللی پول به کشور ما تیا یند و مثلا در با ره نظام لیا تی بررسی و تحقیق کنند و به ما بگویند چگونه آن را سا مان دهیم ؟ و یا با بررسی نحوه کار چندین سا زمان و تنها دمثل کمیته امداد ما م ، سا زمان بهزیستی و ...

را دحا بیت از متضعان (ببخشید) اقترا سب پذیر (را به ما بیا موزند؟ به نظرا اینجا نب وزارت امور اقتصادی و دارایی از جمله دستگاهها بی است که با بد خود را مخاطب این هدا ربه اند (نبا بد در شناخت دشمن اشتبا ه کرد) من مطمئن هستم که شخصیتهای مبارز و استخوان دار همچون جناب حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ا چاره دوا منجین کاری را نخوا هسد داد .

انقلابی و سازش با استکبار و دلخوش شدن به مذاکرات با استکبار است .

منکر در اقتصاد دعوی گرفتگی سا زندگی با ما ده گرابی است و اینکه فکری کنند انقلاب برای به دست آوردن بان و تکنولوژی بود .

منکر در مدیریت حذف نیروهای حزب الهی است .

منکر در بگرنجمل کرابی مسئولین و زندگی در منزل اسراف است .

منکر در بگرتا سبب شرکت و بنگاه و بسیا د ، توسط برخی از مسئولین و مسئول زادگان و بعد هم بسه همه حزب الهیها توصیه کردند که : شما هم بسا بید ، مگر چه چیزتان کم است .

منکر در بگرم بدحجابی است . اما چرا قبل از اینکه وزرای محتسرم از ادا رانسان شروع کنند ، از خیا با نهسا شروع شود .

منکرات بزرگ

آقای احمد توکلنی نیز در روزنامه رسالت بر مقوله ها بی با عنوان منکرات بزرگ نوشت :

رسالت ۷۱/۵/۸

مقا رهبری گفتند : با اکثریتین تغلفها تغلفها بی است که با به های نظام راست می کنند ...

بنا بر این اگر روشها بی ، زمینها ز سلطه دشمن و نفی ارزشهای دینی شود نهی از آنها اهمیت بیشتری دارد .

نبا با وری به خویشتن اسلامی و ملی در برخی کار گزاران و چشم داشت به روشهای کارشنا سی غربی بدون توجه به مبانی فکری و فلسفی آنها ، و کم توجهی به احکام و ارزشهای اسلامی و افتخارات ملی ، منکرات عظیمی است که ، گزارانها نهی نشود همچون خوره استقلال سیاسی و آزادی ملت را خواهد خورد و از اسلام جز بیوستن و آرونه باقی نخوا هگذارد ...

منکرات فوق الذکر در حال تحکیم و توسعه است و نمود ملموس آن سفیر هیئتهای مختلف با تک جانی و صندوق بین المللی پول و ارا شه نظرها ی مشورتی در خصوص مسائل اقتصادی کشور است ، امر خطیر ترا ما لت بخشیدن

بسا زند . یک عده ای سا زندگی را با ما دی گرابی اشتبا ه گرفته اند . سا زندگی چیزی و ما دی گری چیز دیگری است .

امروز ما مر به معروف ونهی از منکر ، هم مسئولیت شرعی و هم مسئولیت انقلابی و سیاسی شما ست . به من تا مه می نویسند ، بعضی تلفن می کنند و می گویند ما نهی از منکر می کنیم ما ما مورین رسمی طرف ما را نمی گیرند ، طرف فرد ما بسل را می گیرند . من عرض می کنم ما مورین رسمی چه ما مورین انتظامی و چه ما مورین قضایی حق ندارند از مجرم دفاع کنند .

رسالت ۷۱/۵/۲۲

سخنرانی رهبر معظم انقلاب در جمع ما حسینزادگان ، مسئولان ، نویسندگان ، خبرنگاران و کارکنان دستگاههای فرهنگی ، هنری ، تبلیغی و خبری کشور .

... من با رها گفته ام یک عده ای در خیا با ن چند زنی را که حجابشان مناسب نیست می بینند و دلشان خون می شود . البته این هم یک کار بدی است ، اما ما آن کار بدی نیست . آن کار بدی ما ی است که شما در کوجه و خیا با ن نمی بینید . کسی به یکی گفت : چه می کنی ؟ جواب داد دهل می زنم . گفت : چرا صدای آن در نمی آید . گفت : صدای آن در نمی آید ، اگر ما ملت و عا صر فرهنگی بیدار نشا بدخدا ی نخوا شته صدای فروریختن ارزشهای معنوی که نا تی از آنها جمینها تی وزیرگانسه دشمن است هنگامی در می آید که دیگر قابل علاج نیست ، ...

به دنبال مطرح شدن ضرورت امر به معروف ونهی از منکر ، مطبوعات نیز به بررسی این ضرورت و معرفی منکرات پرداختند ، محور عده ای تحلیلها که عمدتا در روزنامه های کیهان و رسالت چاپ می شد این بود که ما تبا بد بسه منکرات کوچکی مثل بدحجابی و بهر دایم بلکه با ید صل و ریشه ، این منکرات شنا خسته شوند و لذا بسا طرح مسئله منکرات بزرگ به برنا مه های اقتصادی اجتماع دولت آقای هاشمی می رسند و آنها را زمینه ساز کمیست سرما به و بدحجابی و حذف نیروهای حزب الهی در جامعه ... می دانستند .

به نمونه و خلاصه ای از مطالب آنها توجه می کنیم :

کیهان ۷۱/۵/۸

روزنامه کیهان در باره منکر در زمینه های مختلف می نویسد : منکر در سیاست ، عوض شدن روحیه

منکر چیست ؟

چند دیدگاه در ریشه یابی

مفاهیم اجتماعی

سخنرانی آیت الله خا منه ای

رسالت ۷۱/۴/۲۳

آیت الله خا منه ای در دیدار با بسیجیان ضمن بر شمردن درسیها و پیامهای عا شورا به عبرت های عا شورا اشاره کردند ، ایشان اظهار داشتند : اولین عبرتی که در قضیه عا شورا ما را متوجه خود می کند این است که بسبب بینیم چه سد که پنجا سال بعد از درگذشت پیغمبر (ص) جا معه سلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین (ع) ناچار ند برای نجات جا معه بین چنین فدا کاری بکند ...

عبرت اینجا است که ما با بدنگاه کنیم و ببینیم چه سد که فردی مثل یزید بر جا معه سلامی جا کم شد ؟ جا معه اسلامی که رهبر و پیغمبرش در صکه و مدینه پر جمها را می داد دست مسلما نها و آنها می رفتند تا اقصی نقاط جزیره العرب و مرزهای نام امیرانوری را مر ا تهدید می کردند و سر با زان دشمن نیز از مقا بلسان فرار می کردند و مسلمین به روز مندا نسه بر می گشتند (مثل ما جرای تسوک) و جا معه سلامی که در مسجد و معبر آن ، صوت تلاوت قرآن بلند بود و شخصیتی مثل پیغمبر (ص) با آن لحن و نفیس ، آیات خدا را بر مردم می خواند و مردم را موعظه می کرد و آنها را در جا ده هدا بت سا سرعت پیش می برد ، بطوریکه همی بس جا معه ، همی بس کشور و همی بس شهرها آنقدر از ابلا م دور شدند تا کسی مثل یزید بر آنها حکومت کرد .

دو عالم ، عوام مل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است ؛ یکی دور شدن از ذکر خدا که مطهر آن صلوه و نماز است . یعنی فراموش کردن خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا و کننا رگذا شتن محاسبات خدا بی از زندگی ، و عالم دوم " اتبعوا لشیوات " است یعنی دنبال شهوات نیها و هوسها و در یک جمله دنیا طلبی رفتن و به فکسر جمع آوری ثروت و مال بودن و لذت اندو به دما شهوات دنیا افتادن و بسبب دانستن اینها و فراموش کردن آرمنا نها نغذا ریم روح انقلاب و فرزندسان انقلاب در جا معه منزوی بشوند . عده ای مسائل را اشتبا ه گرفته اند ، البته بسبعینا الله امروز مسئولین ما دلسوز و نهندند و در شین جمهوری انقلابی و مؤمن بر سر کار است و می خوا هند کشور را

شخصیتی که تنها یک برگ از تاریخ پر مبارزه‌اش معرفی شیوه‌های استعماری سلطه‌جویانه در کتب ارزشمند "میر کبیر قهرمان مبارز با استعمار" است. از ابتدای کار دولت جناب آقای هاشمی عده‌ای از طرفداران دولتی کردن فعالیت‌های اقتصادی، دولت را متهم می‌کردند که سیاست‌های جدید دولت توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است و کشور با نظریات آنها اداره می‌شود، این اتهام کاملاً بی‌اساس بود و چنانکه مستنداً طی سرفعاله‌های متعددی در همان زمان نشان داده شد. سیاست‌های مردمی کردن فعالیت‌های اقتصادی از سال ۱۳۶۳ پی‌درپی از طرف ما اعلام و حمایت می‌نمود و سرانجام پس از پایان جنگ با ما با تعیین شورای سیاست‌گذاری و بازسازی مسئولیت تدوین این سیاست‌ها را به عهده آنان نهادند و در نامه‌های خطوط کلی را مشخص نمودند و پس از پایان کار شورای نیز سیاست‌ها را مورد تأیید قرار دادند. همین سیاست‌ها مبنای تدوین لایحه برنامۀ درآمد دولت قبلی و فعلی و بررسی و تصویب برنامه در مجلس سوم قرار گرفت. یعنی سال‌ها قبل از تجدید رأی بده فعل با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی خط مشی بازسازی اقتصادی بر اساس مبنای اسلامی به دست ما معلوم گردید. و تمام مراحل آن تا بهمن ۶۸ طی شد. در حالی که روش‌نا در مسکن نظرخواهی از این دولت‌ها در استکباری از اواسط سال ۶۹ به بعد آغاز گردیده است. هر چند ممکن است بیسیاست‌هایی که نظام جمهوری اسلامی بر مبنای اصول خویش برگزیده با آنچنان در کشورها بی‌توجهی می‌کنند. ما به‌تندی داشته‌ایم. از این به بعد اگر مستقل و هویت‌محور حرکت کنیم نرسیم تا ریم که سیاست‌های ما با کار دیگران تشابه داشته باشد.

رسالت ۷۱/۵/۱۲

در شما ره‌دیگر حمد توکل ضمن بررسی وضعیت سرمایه‌داری جهانی و این که این سرمایه‌داری مبنای بر جری و آرزوی ترگداشته شده می‌نویسد: بدبخشی آن است که کارخانه‌ها و کارخانجات ما که در مکتب همین افراد (منظور اقتصاددانان برجسته غرب) درس خوانده‌اند، آیین اقتصاد سرمایه‌داری را چون نسخه‌ای سفاک سخن تلقی می‌کنند. ... این از منکرات مهمی است که کمتر مورد توجه می‌باشد. همین روحیه، کار را به درخواست راه‌حل از صندوق بین‌المللی پول می‌کشد

رسالت ۷۱/۵/۱۳

وقتی به یک کارگر را بلندپایه

نسبت به روش کارگری با نگرانی اعتراض کردم در پاسخ گفت: مثل اینکه بعضی فقها بهره‌در حد ثور را بر نمی‌دارند. عجب است که جوانان پرشور دانشگاهی نسبت به دریافت چند میلیار دلار اعتبار را راجی برای طرح‌های تولیدی مشخص حمایت‌دارند (آن هم پس از تصویب در مجلس سوم) ولی آیین اقتصادی سرمایه‌داری غرب را که تدریجاً نظام را دچار استحاله می‌کند در حد علم فیزیک معتبر می‌دانند و اعتراض دیده نمی‌شود. ...

حضور غرب باوران در مسائل منکر عظیمی است که اگر همه‌جا نبه‌مورد نمی‌واند کار را به‌های نظام را ست می‌کند. روزنامه‌ها نیز با توجه به تغییر مواضع در روزنامه‌های فوق که مجلس سوم جناح چپ را با برجست خدمت‌دولت آقای هاشمی و چوب‌گذار رنده‌لای جریخ دولت حذف کرده بودند نوشت:

دور جدید تغییر مواضع

سلام ۷۱/۵/۱۱

همان‌هایی که در نامه زجمله‌شمار معروف مخالف‌ها نمی‌مخالفت رهبر است - مخالف رهبری دشمن بی‌عمر است. چه زود این شعار را فراموش کرده و به مخالفت با دولت و هاشمی پرداختند راه می‌دهد:

این سؤال مطرح است که این انتخابات به دولت چرا قبل از انتخابات مجلس چهارم مطرح شد؟ همان زمان هم برنامۀ سه ساله دوم را بده صندوق بین‌المللی پول و... برقرار نبود، ولی آقایان موضعی نگرفته، بلکه خود را تدبیر طرفدار دولت و حامی آقای هاشمی می‌دانستند و کوچکترین انتقاد جناح چپ و مجلس را ضدیت با دولت و نظام اسلامی قلمداد می‌کردند. ولی بعد از انتخابات و رفتن به مجلس این انتخابات به‌تندی مطرح شد؟

ضمناً آیت‌الله جنتی نیز در نامه جمعه‌تهران مطالبی در انتقاد به سیاست‌های دولت را در کردار ایشان اظهار داشت:

رسالت ۷۱/۵/۳

"... یک عده‌ای با آرزوی عمده و مرض‌ویا آرزوی غفلت و مصلحت‌اندیشی‌های غلط آمدند و مرتباً اقرا د حزب الهی را کتا زدند. ... اگر مالک برای ایس افراد دگاری است بسیار خوب پس باید در راه‌های مملکت را با زک‌کنیم تا هر لیبیرالی که کار را با رده‌باید داخل و زخودی هم نشد! زخارجی استفاده شود بعد هم با لاسرا انقلاب اسلامی باید لغا تسخه نوشت. ... انقلاب به هدف از زمین بردن حاکمیت سرمایه به دست و گرفتن را به حاکمیت سرمایه

با ردیگر بر مردم تسلط پیدا کند یا بسد فاش همه چیز را خواهند. یکی زربنده‌های منکرات همین حاکمیت سرمایه‌دست. ...

طرح شوراهای شهری

پس از یک هفته انتقاد مستمر به دولت، هفته‌دولت با تعریف و تمجید از آن آغاز شد. روزنامه‌ها ملت با چاپ سرفعالات و یادداشت‌ها و سخنرانی‌ها به حمایت از دولت پرداخت. در همین زمان در مجلس طرحی پیشنهاد شد به نام طرح "قائم مقام شورای شهر"، برطبق این طرح شهرداران و ضوابط شهرداریها از طرف این شوراها در شهرهای مختلف تعیین و مشخص می‌شدند. با توجه به اینکه دولت اعلام نموده بود که طرح شوراها را در دست بررسی دارد و مخالفت شدید خود را با این طرح به مجلس اعلام نموده بود ولی مجلس طرح فوق را تصویب نمود.

به مطالبی در این مورد از مطبوعات توجه می‌کنیم:

مجلس و دولت

سلام ۷۱/۶/۹

تصویب طرح "تعیین قائم مقام شورای شهر": آقای موحدی ساجی در موافقت با کلیات طرح گفت: به نظر می‌رسد این طرح در بین دولتمردان محترم توجه و حمایت زیادی را برانگیخته باشد. من به یاد دارم که در دوره‌های گذشته راجع به لایحه‌های طرحی دولت و وزیران معاونان پارلمانی دولت این چنین حمایت‌ها شده و خیلی زود هم عکس‌العمل نشان دادند. ...

مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس جمهور: اگر گمان می‌رود این طرح حقرآ به مردم برخوردگرانه عمل می‌نماید اینطور نیست و اگر به نظر می‌رسد این طرح در اجرا بسیار آسان و سهل خواهد بود. حتماً اینطور نیست و مشکلاتی ایجاد می‌کند. بویژه اینکه موقت است.

موحدی ساجی: این طرح ربطی به مسئله شوراها و شهرداریها ندارد. این طرح می‌گوید تا زمانی که شورای شهر ندارد یک شورا قائم مقام شورای شهر بشود. این طرح به عنوان قائم مقام مسی و جانشینی و جایگزینی است. ... وضع موجود نه به صلاح دولت است، نه به صلاح مجلس و نه به صلاح نظام. فکر می‌کنم این طرح در جهت خدمت به دولت و نظام است. مهاجرانی: ما به عنوان دولت مخالف این طرح هستیم و نتوانسته‌ایم نمایندگان محترم در آخرین روز هفته دولت و با توجه به مباحثی که در جلسه خصوصی نمایندگان و دولت هم مطرح شد رای خواهند داد.

* * * * *

توضیح: طرح تعیین قائم مقام شوراها را شهر برای انتخاب شهرداران شهرها ست قبلاً شهرداران توسط وزارت کشور منصوب می‌شدند ولی اکنون با این طرح، شهرداران توسط شورای مرکب از: بالاترین مقام‌های وزارت کشور، وزارت مسکن و وزارت نیرو در هر حوزه شهری یا نماینده‌ها مالاختیار آنها، دادستانی عمومی هر حوزه شهری، نمایندگان معتمدین شهرها انتخاب اکثر جمع هر حوزه شهری، عزل معتمدین مذکور نیز توسط اکثریت اعضا این هیئت صورت می‌گیرد. انتخاب می‌شود. روزنامه‌ها در برخورد با این قضا یا نوشت: جای سؤال است که آقای ساجی علی‌رغم آنکه "حاکمیت" و "مخالفت" دولتمردان محترم را درک نموده‌اند آیا هنوز معتقدند این طرح مخالفت با دولت نیست؟ آیا شعار "حمايت از هاشمی" که شعار محسوری اینان و همفکرانشان در ورود به مجلس بود در برابر نگیختن چنین حساسیتی در دولت می‌تواند مصداق داشته باشد؟ اگر آقای رئیس‌جمهور به اینگونه حمایت‌ها دل قوی کرده‌اند تا سند به نظر می‌رسد مشکل اینان با مجلس چهارم بیش از دوره‌های گذشته باشد.

نظر آیت‌الله آذری قمی در باره نظام اسلامی

آیت‌الله آذری قمی در مطلبی تحت عنوان سخنی با نمایندگان مردم در مجلس چهارم و مقالات دیگر، نظرات خود را پیرامون وظایف نظام اسلامی بیان نموده و پیشنهادی را نیز در این مورد ارائه داده‌اند. به لحاظ اینکه این مطالب در واقع خط مشی جناحی در ایران در رابطه با حاکمیت و نظام اسلامی است خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم:

رسالت ۷۱/۵/۵

آیت‌الله آذری قمی بعد از بررسی خلاصه‌ای از ویژگی‌های نظام مهم‌های دیکتاتوری و دموکراسی رای اکثریت به ویژگی‌های حکومت اسلامی می‌پردازد: ... اصول قانون اساسی آن مستقیماً از طرف خداوند و در میان توسط پیغمبر (ص) بلاغ و شرح و بسط آن توسط ائمه معصومین (ع) و فقهای حوزه‌های علمی شیعه انجام می‌گیرد که در نظام ما ۶ نفر از مجتهدین واجد شرایط (فقه، فقه، فقه، فقه، فقه، فقه) است. یعنی حداقل سه نفر از آنان باید مصوبات را تصویب

و آن را حکم اسلام عزیز بدارند .
عنا مشرکتکیل دهنده این نظام م
عبا راتنداز :
۱- احکام اولیه و ثانویه فقه اسلامی .
۲- رهبری فقیه جامع الشرائط رهبری
عنصر دوم است و اگر میگوییم مصلحت نظام
را می توانند بر احکام اسلام ترجیح دهد باز
به مصلحت فقه اسلام است

گرچه تقلید ابتدایی و بقایایی از
ما را جز می داند اصولی همین مسئله
را هم باید از مجتهد علم زنده تقلید کرد
در غیر این صورت تقلید مردم خارج از
ضوابط مورد قبول آن حضرت است
(مقام ولایت فقیه) حتما باید در اس
وزارت را در این اطلاعات مجتهد را
نصب کند

در مورد دور ولایت مطلقه فقیه و
نصب ولی فقیه توسط خیرگان جواب
این است : ولایت فقیه ز ولایت خدا و
پیغمبر نشأت گرفته و هرگز وابسته به
نصب خیرگان نیست . یعنی چه
خیرگان فرد صالح و صالح را تشخیص
می دهند نه اینکه او را نصب کنند
مجلس شورای اسلامی با زوی رهبر است
هرگز نباید از احکام کلی فقهی منحرف
گردد . تشخیص دهنده بین امر شوری
نگه یان است . مجمع تشخیص مصلحت
با زوی دیگر رهبری است ، از به خاطر
افتادن نظام جلوگیری می کند . خواه این
خطرات تا حبه تعبیه حکم شرعی یا از
قانون اساسی نشأت گرفته باشد . همه
قوانین لازم الاجرا با بناد از این قبیل
عبور داشته باشد و در هر حال حق و توبنا
رهبری است .

وظایف مجلس شورای اسلامی

معنای حمایت از دولت ، تسلیم
درستی آن نیست ، از زیاده بی برنام
اول و احتیاطا تجدیدنظر در اصول و فروع
آن از وظایف اصلی و حتمی نمایندگان
مخبرم مجلس چهارم است . . .
هرگز احکام فقهی را در مباحث خود
زیر سؤال نبرید . در آنجا با بد تقلید
کرده و آن را به عنوان اصل موضوعی و
معلم بنیدید . همین توصیه را به مجمع
تشخیص مصلحت می نمایم . احکام فقهی را
با بی توجهی و بی اعتنائی به مصالح
واقعی آنها تغییر ندهید

تعیین اشرا نژی کلی به عهد
ولی فقیه است . در آن تقلید ز رهبری
کنید . در فروع آن با بد جنبه دگر . . .
مجلس مسئولیت جعل قوانین را دارد .
شورای محترم نگه یان و فقه های آن
با تکذاری اسلامی را تصویب نمودند و
آن را پذیرفتند . طبیعا با تکذاری
اسلامی اگر به عنوان حیله شرعی و تخلص
از بریا مورد عمل قرار بگیرد طبق فتوای
اما مرا حل قده و روایات مستفیضه
بلکه متواتره باطل و حرام است و اکنون
بطور واضح و روشن برای مسئولین

با تکلیف جز به عنوان راه شرعی اکل ربنا
از آن استفا ده نمی شود . حتی در مقام
لفظ هم بهره را به مردم نوبده می دهند و
صدی چند هم از مردم بهره مطالبه می کنند
. . . . شما نمایندگان محترم در گناه آنها
شریک می باشید . . . در مقابل کارهای
غیر قانونی شهردار ریها . . . شما و
وزارت کشور مسئولید . . . کارهای
وزارت را در دبر دوش شماست

برنامه اقتصاد دولت بطور اصولی
صیح است جز از راه تولید و سرمایه گذاری
به اهداف عالی بنیاد نگذا رجمه شوری
اسلامی نمی توان نائل شد . . . اگر امام
اقتصاد دولتی را محکوم می کرد هم از جهت
شرع محکوم می فرمود هم از جهت عقل .
جلوگیری از مشا رکت بخش خصوصی در
اقتصاد مشروع نیست .
متاسفانه بعضی اقتصاددانان
مسلمان مانحوه فعالیتها ی اقتصادی
را با کارشناسی مشخص می کنند

توصیه های اقتصادی

۱- با بدکارهای بزرگ و کوچک
اقتصادی به بخش خصوصی واگذار شود و
حتی کارهای بزرگ و ما درهم که اکنون
دست دولت است فوراً بدون صرف وقت
به بخش خصوصی واگذار گردد

بانکها ، مؤسسات ، بهت ، سدها ،
فاضل آنها و هر چه به نکل دولتی اداره
می شود ، به بخش خصوصی واگذار شود .

اشکال قانون اساسی هم در مورد
مالکیت های بزرگ قابل حل است و از
این راه وجود و نقدینگی بسیار به دست
می آید که حل مشکل سیستم اداری و تورم
کا رمنده و مسئله آن به خوبی میسر
می گردد و نیروی کار بسیاری آزاد می گردد .

مطلبی که در این ارتباط ممکن است
به ذهن بیاید این است که آب و برق و
مخابرات و جاهای دیگر و گاز و متانل
این مواد اساسی گرانتری سرمایه آوری
پیدا می کند . جواب این است : اولاً برای
رسیدن به خود کفایی در این زمینه ها
دولت همه اینها را گران کرده است .
همپول نگهداری تا سیما ت و اداره آنها
و هم تا سیما ت جدید را از مردم می گیرد
در صورتی که چیزی مهمی که در ایجاد و

اداره این نوع تا سیما ت در قرآن و
فقه اسلامی وجود دارد مسئله زکوه و
اوقاف ، وصیت ها ، انقاقات مستحبه و
واجبه است که در نتیجه رزان هم تمام
می شود و می توان محرومین و مستضعفین
را با بهای کم با مجانی تامین نمود .
مسئله صدقات و انقاقات بخش مهمی
را اقتصاد اسلامی را حل می کند

آموزش و پرورش ، دانشگاه ، تحقیقات
و اختراع ، تکنولوژی هم در این مقوله
جای می گیرند و ما هم باید از بخش
خصوصی شدن آنها حمایت گردند
متاسفانه در همه اینها دستکاری ،
اجتماعی ، علمی ، فرهنگی ، انقلاب

دا شتم ، جز در بخش اقتصاد دکه مدتی به
سوسیالیستی ومدتی دیگر به
سرمایه داری ، پس با بد در این بخش هم
انقلابی عمل کنیم و با این توطئه های
استکبار رفو ر میسم تا شیری نخواهد
داشت

توزیع هم باید مانند تولید ،
خصوصی باشد و لا مشروع نیست . مراکز
خرید و فروش دولتی با بد هر چه زودتر
تعطیل شود . مشکلات مهمی که برای
دولت ، مجلس سوم پیش آورده مسئله
تعا ونیها است . از مغالطه های که می بند
وجود تعا ونی در قرآن کریم است . اولاً
تعا ونی قرآنی ربطی به تعاون اقتصادی
ندارد . مضافاً به مسا قات و مزارعه
نوعی تعا ون است . . . چیزهایی که
ظاهری فریبنده و باطنی مخرب دارد
تعا ونی است ، اضافه کردن وزارت
تعا ون به تشکیلات دولتی قدمی است
در راه تخریب اقتصاد کشور و هزینه
اضافی .

۲- یکی از موانع تولید و توسعه ،
بهره داند به سیرده های قرض الحسنه
مردم به عنوان جایزه و بهره گرفتن از
مردم تا حد ۲۲٪ بلکه تا حد ۳۰٪ است .
اشکال اول آن است که با تکلیف به
لا یحه با تکذاری اسلامی عمل نمی کنند
و اشکال دوم آن که راه را در تحقیقی از
ربا نیست

اشکال اقتصاد آن در فرض صحت
و حلیت این است که جلوی سرمایه گذاری
در بخش خصوصی را می گیرد ، چه صاحبان
بول به بهره داری که از با تکلیف می گیرند
اكتفا می کنند . . . از آن طریق صرف
سرمایه گذاری را و امجاداً قل صدی ۱۴/۵
و جدا کثرتی ۳۰ و رشوه های کلانی که
می گیرند با ملیتی که می پردازند ،
با پولی که برای خرید زمینهای موات
می دهند و . . . و . . . محصول تولیدی
گران از کار مردمی آید . اگر قیمت تمام
نده زیاده نقد قابل رقابت نیست و
خلاصه جریان تولید و برداشت قطعا به
مشکل اساسی برخورد می نماید و با تکلیف
طلبکار و احدا ر بلیم می کنند و این
همان دولتی شدن با بد تر آن است .
.

۳- یکی از موانع توسعه اقتصادی
هزینه های سنگین تولید زما ملیتهای
قانونی و غیر قانونی است که حتما
با بد حذف شود و همان ملیت شرعی
خصم و زکوه را وصول کرد . دولت اسلامی
با بد زمین موات را مجانی در اختیار
تولید کننده بگذارد . آب و زمین
کشا و رزی با بد ما تا با رزان در اختیار
کشا و رز قرار بگیرد .

روزنا ملامد بر برخورد فعال با
نظرات آیت الله آذری قمی حتماً مطلب
را به جا برساند .

در یکی از مقالات به نقل از سخنان
اما م گفته شده است :

سلام ۷۱/۵/۲۰
"هی می نویسند ما لیا ت نگیرید ، با
همین وجوهات مملکت را اداره کنند .
مگر می شود جنگ را با وجوهات اداره کرد ؟
اگر همه مردم را هم بنشان و سپه امام
بگیری مگر می توانی مملکت را با سهم
اما م اداره کنی ؟

در مقابل دیگری نیز گفته شده : " شما
که این نظرات را داشته اجرا در موقع
نوشتن قانون اساسی که بحث تعا ونیها
و گرفتن ملیت و دولتی بودن اقتصاد
. . . بود حرفی نزدیده و نظر تان را
نگفتید ؟ شما از فقه به عنوان یک ابزار
بهره می گیرید . شما برای حل مشکل
قانون اساسی بهتر است بگویید به
قانون اساسی و مجلس مطلقاً اعتقاد
ندارید . کما اینکه قبلاً هم در مورد
تفکیک قوا و حق مردم در تعیین سرنوش
خویش چنین نظری داشته اید . "

در جواب یکی از مقالات روزنا مه
سلام ، آیت الله آذری قمی پاسخ داد :

رسالت ۷۱/۶/۱۰
رژیم ما اسلامی و در درجه اول باید
قوانین ما از فقه گرفته شود ، اگر خلاف
مصلحت موقت نظام نباشد ، نه ما معیار
خواهد بود و لا بطور موقت تصویب مجمع
تشخیص مصلحت و گرزمانی ترا یسط
تغییر کرد ، مجمع آن را حتماً با بد لغو
کند . . . هیچ رژیم مکتبی بدون مالیات
نیست و قرآن از کار و رولان ما سهم چهار
پنجم را حق ما داشته است . . . اگر
تا بت تکده دولت اسلامی حق فعالیت
اقتصادی با توزیع کالا را ندارد ،
(البته فرضاً) مجاز نیست حتی یک درهم
از ملیت را صرف آن کند . . . در منس
دین بود چه کشور اسلامی هم ز نظر مورد
و هم ز نظر نرخ دقیقاً مشخص شده است که
حکومت اسلامی حق گرفتن یک ریال
زیادتر ندارد . . . ولی فقیه هم
نمی توان بد و نمی گیرد مگر مصلحت نظام
مثل مواقع استثنایی جنگ و غیره
می توانند ملیت را ضا ف بگیرد . معنای
ولایت مطلقه ما معصوم و فقیه هم
همین است که مقیده مصلحت است
در جواب این سخن که فیلان کشور مثلاً
نفت ندارند پس مالیات زیادتر لازم
است با بد گفت : دین اسلام چنانی است
فرضاً در کشوری اگر اصلاً زکوه یا خمس
کافی نباشد یا بد ما کم چنانی اسلام از
کشورهای دیگر جبران کند . . . اگر
موا رز زکوه به کلی فاقد شرا یط شد
خصم به قوت خود باقی است پس اداری
امروز گرچه مورد زکات نیست ولی مورد
خصم است که از زکات هم بیشتر است . . .
انقاقات مستحبه بود چه زیاده ای است
که عمده آنها معاندان است که ملک دولت

اسلامی است در هر عمقی که باشد به شرطی که استخراجی را به عهده بخش خصوصی گذاشته و فقط خمس درآمد آن را دریاقت کند... مالیات بر تولید حذف و بخشوده شود فقط بر درآمد... مالیات بسته شود... هم‌قانون خوب لازم است و هم‌مکانیزم وصول... (برای کاهش هزینه‌های دولت) در ارتباط با مالیات بیست‌هفت‌دهم بین است که: کارمندان دولت به حد قابل‌تقلیل یا بدکارمندان وارد بازار شوند. تولید ناخالصی حتی اگر مونتاز باشد به چند برابر برآید می‌رود، مالیات دهندگان پرداخت مالیات را عادلانه بدانند... پولی که به بانک یا غیر بانک قرض داده شود زکات بر آن واجب نیست و اما اگر به عنوان ودیعه و ذخیره در بانک گذاشته شده باشد زکات آن را باید بدهد (اگر در بانک باشد مثل به زکات با نسیم) اما تعدیل ثروت هرگز از اهداف و جوب مالیات‌های اسلامی نیست بلکه این کارها عتقا دینده مضر به تولید است. به دست آوردن ثروت از انگیزه‌های مهم تولید است... یکی از راه‌های تمرکز ثروت، ربا است. خدا هر چه غیر از تجارت و تولید و تجارت بدون رضایت با شدت تحریم فرموده است... انحصار مثل اینکه موافقت اصولی را به انحصار محدودی بدهند و بهانه‌هایی از قبیل اعتبار فاطمه بین دو مغازه یا عدم توجیه اقتصادی آن را بکشند، منع انحصار و تشکیل یک واحد صنعتی، فرهنگی، کسب و کاری و لوازم حکومت اسلامی جایز نیست. بلکه موافقت اصولی مقدمه و وسیله نظارت است نه چیز دیگر. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند اقتصاد اسلامی اقتصاداً آزاد نیست اقتصاد آزاد است تحت نظارت دولت... تجمع ثروت آزادانه حلال است ولی نه در زیاده‌اش بلکه افراط در سرمایه‌گذاری برای کارهای بزرگ موجب توزیع و تعدیل ثروت است. اگر قانون اساسی ما، مالکیت‌های بزرگ را در دست دولت قرار داده باشد جهت ترجیح شیوه اقتصاد دولتی است که در جای دیگر آن را محکوم کرده بلکه برای این است که کارهای بزرگ سرمایه بزرگ می‌طلبد... هرگز اسلام اجازه نمی‌دهد ثروت به دست آمده از حلال تعدیل شود مگر از راه اختیار. حتی مشهور بین محققین فقهاء متجمله حضرت امام (ره) در همه صدقه، خمس و زکات موقوفه حتی خاص صریح هدیه، ارب، حتی از مورث غیر شش خسته شده عدم وجوب خمس است و لو مقدار آن هر چه زیادتر باشد اما از این فتوا استفاده نمی‌کنیم که اسلام مال را به حکم مالکیت وعدم دست زدن به آن حتی به مقدار ۲۰٪ می‌باشد.

پیرامون وقایع مشهد

به دنبال وقایعی که در شهرهای اراک و شیراز اتفاق افتاد نظیر همان اتفاقات در مشهد نیز به وقوع پیوست. رسانه‌های جمعی و مسئولین آژانس‌های دوشهر اراک و شیراز تقریباً با سکوت برگزا و گردندا ما پس از وقایع مشهد تحلیل‌هایی از سوی مسئولین در مورد بین آژانس‌ها را شده که خلاصه‌ای از آنها چنین است:

به دنبال بروز درگیری در شهر مشهد که باعث ایجاد خساراتی مالی و جانی در این شهر شد، مقالات و مطالبی در روزنامه‌های مختلف در این مورد به چاپ رسیده که خلاصه‌ای از آنها می‌آید:

کیهان ۷۱/۳/۱۲

روزنامه‌های که در مطلبی تحت عنوان "مقصر املی" بروز اینگونه تشنجات را به آمریکا متصل نموده و نوشته‌ها می‌خواهند انقلاب اسلامی را آشفته نشان دهند و لذا از راهب‌نویسی حساب شده استفاده می‌کنند.

دیگر اینکه به نظر می‌رسد این حرکت ناگهانی نبوده و وزارت اطلاعات در مورد هرگونه کوتاهی در کشف و خنثی‌سازی توطئه احتمالی ایادی بیگانه‌ها به شدت با سخگوباشد. در مطالعه زمینه‌روایی حادثه و عوامل مساعدکننده اعتراض جمعی یا بدگفت‌های زمین‌ها را با بد از بین برد. مسئله‌ها افرادی مربوط می‌شود که زمین‌های بزرگ دارند و آن را به مهاجرین شهرهای می‌فروشند و آنها هم بطور غیرقانونی اقدام به خنثی‌سازی می‌کنند. لذا با مسامحه با این زمینها و بیگانه‌های معاملات ملکی یا بخرورد شود.

سلام ۷۱/۳/۱۲

روزنامه‌های سلام نیز در یادداشت‌های خود نوشت: اغتشاشات و اوبیل انقلاب آشکار بود که به تحریک گروهک‌ها بوده است ولی اکنون دیگر نمی‌توان از این توجیحات برای تفسیر وقایع جاری استفاده کرد. چند سوال نیز مطرح است: اگر این حرکت از قبیل برپا شدن ریزش‌هاست جزا وزارت اطلاعات تا در پی پیش‌بینی آن نبوده و اگر چنین نیست چرا برای معانت از بروز چنین حوادثی فکری نمی‌شود.

نا بدسیاست‌های اقتصادی و گران‌سوزی فزون در کنار کم‌اهمیت دادن به نیروهای زجرکشیده انقلاب جواسی‌های آدم‌دستی با شنده که برای سوال‌های فوق یافت می‌شود.

آیا برای توسعه اقتصادی به شیوات سیاسی و اجتماعی نیست؟ آیا می‌توان با توجیحات اقتصادی دیکلاسک عوارض ناشی از فقر چنین اقتصاد را نا دیده گرفت؟

رسالت ۷۱/۳/۱۲

روزنامه‌های رسالت نیز سخنان شهردار مشهد را چاپ کرده که وی این اغتشاشات را از پیش طراحی شده دانسته است.

رسالت ۷۱/۳/۱۶

آقای جنجی در نماز جمعه تهران گفت اسلام دینی است که یک طرفش عزت و قدرت و طرف دیگرش رحمت و شفقت است. ایشان ضمن آوردن مطالبی از حضرت علی (ع) در اینکده با بدبا مخالفان چگونگی برخورد کرده، برخورد حضرت علی با خوارج را مثال زدند و گفتند: میرا المؤمنین در جای دیگری می‌فرمایند: سنگ از هر جا آمدی همان جا برگردانند. یعنی اینکده را به جز شرف نمی‌خواهند... حضرت علی می‌فرمایند من با کمک این مردمی که رویه حق دارند آنها را که توطئه می‌کنند گردن می‌زنم.

کیهان ۷۱/۳/۲۱

آیت‌الله‌های نیز در مورد این وقایع گفتند: عوامل معدود مخفی و نقابدار ضد انقلاب پشت‌گروه‌های زلف و اوباش پنهن می‌شوند و به دست‌انظوراً فراد آن کارها را می‌کنند... مناسفانه بعضی از مطبوعات را دیدم که زقبای مشهد تحلیل‌هایی نا درستی کردند، آنها مردم را متهم کردند و من با بد از مردم مشهد در خوا می‌کنم... کارها روشن است که ضد انقلاب وارد ما جراد، منتهای از زمین‌های فاسد و مرداب‌های گندیده سو استفاده کرده است. اینکه گفته‌اند اراذل و اوباش بوده اند بعضی از مردم شعوب نکنند. چنین چیزی وجود دارد، یک قشر ذلیل، اوباش و قوگش که یک اقلیت معدودی هم هستند و یک مشت مفتخورها و لاشخورهای جامعه‌های قضیه نقش داشته اند که دست‌های انتظامی البته با بدبا اینها برخورد کنند. با بدمثل علف‌های هرز اینها را بکنند. در و کنند و در برسانند... استکار دنیا ل همین بس مانده‌هاست... این اخلالگران همان تالف‌ها و مغلوب شده‌ها و شکست خورده‌های جنگ بدروجنین اند که امروز این گوشه و آن گوشه سر بلند می‌کنند و میدان داریم می‌شوند و اراذل و اوباش هم استفاده می‌کنند...

کیهان ۷۱/۳/۱۷

روزنامه‌های که در مطلبی تحت عنوان "فیلم‌ها شله‌مشهد" زتلویزیون عراق

بخش شده، البته فیلم زکیفیت خوبی برخوردار نبوده، مدت زمان بخش فیلم از فیلمی که زسعی جمهوری اسلامی بخش شد بیشتر بود و فقط آن قسمت‌هایی که زتلویزیون ایران بخش شد دارای کیفیت خوب بوده است.

کیهان ۷۱/۳/۱۷

دکتر حسن روحانی نا ب رئیس مجلس در مورد وقایع مشهد گفت: آژانس‌های خبر شهر مشهد مقدس از سوی استخبارات جهانی برای نا امنی و جلوگیری از برقراری ارتباط استان خراسان با جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای میانه طراحی شده بود... جمعیت آفرینندگان آشوب و تخریب شهر مشهد حدود ۳۰۰۰ نفر معادل یک دره‌سزار جمعیت این شهر بود... استخبارات می‌خواست با آشوب در شهر مشهد به ملت‌های افغانستان و برخی جمهوری‌های آسیای میانه که هم‌استان خراسان هستند بگوید که این منطقه نا امن است تا آنها در اینجا ارتباط سیاسی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری در اجرای پروژه راه آهن رخس - مشهد تجدید نظر کنند...

کیهان ۷۱/۳/۱۷

آقای جنجی استان‌ها را خراسان با اشاره به ارتباط ایجاد شده و وقایع با مشکلات اقتصادی گفت: وظیفه مسئولان است که به مشکلات مردم رسیدگی کنند ولی درخواست حل مشکلات با بد از طریق قانونی باشد.

کیهان ۷۱/۳/۱۷

کیهان در گزارشی تحلیلی از غائله مشهدیه قلم‌حیدر رحیم‌پور از مشهد مطالبی نوشته است: در این تحلیل غائله مشهد به استکبار جهانی و آمریکا نسبت داده شده، دریا با نیز در توجیه عدم برخورد فعال مردم با این فضا با انتقاد بی مسئولین کرده و گفته است: به نظر ما این محصول مستقیم تلقینات چندساله برخی دست‌اندرکاران است که مدام در گوش مردم می‌خوانند که افراد غیر مسئول در مسائل دخالت نکنند و مردم همان افراد غیر مسئولند! ما لاهت فرهنگ آزان ما لاری که درست در جهت تضعیف حضور حزب الله در صحنه و حرکت‌های مردمی است در کشور تبلیغ می‌شود و دقیقاً برخلاف فرهنگ قرآنی "کلکم راع و کلکم مسئول" و برخلاف تفکر امام موقم معظم رهبری، دست‌های بی‌حجابی تقویت حساسیت و آگاهی و تمهید و حضور و شعور مردم، همواره کارها را از صنف مردمی نهی کرده و بیست‌هزار ملاح جدی در ما ختسار نهادهای دولتی، کارها را از دست مردم و حزب الله‌ها می‌فایند و به همان بازوهای ضعیف ولی رسمی که در چنین مواقعی امتحان خود را داده و میزان کارایی خود

را برومی‌دهند محول می‌کنند، به‌انگال مختلف جوانان حزب الهی و بسیجیهای مظلوم را دست به‌عصا، محاذ فکهار، گوشه‌گیر، سردر لاک و بی‌نشاط با آورده و به تدریج و به‌بها نه‌های گوناگون و تا بد زئرس چندخطی کا ملا احتمالی و قابل جبران، آنان را از فضا لیت‌های اجتماعی و سیاسی و دینی دور می‌کنند و عملاً انقلاب را خلع سلاح و آماج خطرات داخلی و خارجی قرار می‌دهند و نه‌ها پتاً همان نظم اجتماعی ما دی به‌سبک غرب پذیرفته می‌شود... خیراً مدیده‌که برخی از مسئولین نزدیک بین هر لحظه پست تریبونی، انگشت‌سپا به‌را به‌طرف مردم تکان می‌دهند و بی‌توجه به‌ا بکنه مریه معروف و نه‌ی از منکر و دفاع زکیان اسلام و حفظ نظام موقعا بله‌با فدا انقلاب و همه‌مظلوم و معاصدا اجتماعی، شرعاً واجب عینی بر همگان است فربا دم‌زند که افراد غیر مسئول! در کارها دخالت نکنند و گرنه با آنان برخورد قانونی خواهد شد، خوشبختانه دوست و دشمن، مشروعیت و کار برد این طرز تفکر را می‌دانند... در هر صورت بچه‌های بی‌سلاح حزب الله معنا صرمسلاح را همچون عقاب شکار کرده‌وا زهم‌تا رانند و تحویل برادران آنان دادند.

کیهان ۷۱/۳/۱۸

آقای ناطق نوری در مصاحبه‌ها خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد وقایع مشهد گفت: حوادثی که رخ داد عمدتاً ریشه‌سیاسی ندارد، این حوادث مسابلی است که بعضاً بطور طبیعی در برخی مواقع رخ می‌دهد. بعضی از افراد از رأفت و رحمت بیش از حد نظام سوء استفاده می‌کنند و دست به‌تخلفات می‌زنند و زجمله تخلفات ساختن... وقتی با تخلف برخورد می‌شود آدم‌های فرصت طلب و سودجویه مسئله‌دا ممن می‌زنند.

زده‌دست به‌چنین اقداماتی می‌زنند. سوابق بعضی از افرادی که دستگیر شدند نشان می‌دهد که سابقه شوبگری، تخلف، دزدی و سرقت داشته‌اند، این حوادث مسئله مهمی نیست و در همه‌جا نظیر آن دیده می‌شود، وی‌تا کید کرد این مسئله ریشه‌سیاسی ندارد و مسابلی که گروه‌ها بعد از این جریانات مطرح کردند در واقع قصد داشتند که بر موج سوار شوند. گروه‌ها در میان مردم ما بیگانه‌ها ندارند.

اطلاعات ۷۱/۳/۲۱

داستانهای انقلاب شیراز و مشهد نیز آشوب‌های اخیرا کار عده‌ای اوباش دانستند. داستان انقلاب شیراز گفت: افراد دستگیر شده هیچ نوع سابقه تشکیلاتی و یا هواداری گروه‌گویی نداشته‌اند. این افراد از زمان

اوباش و ولگردان بودند که از رأفت نظام اسلامی سوء استفاده کردند. داستان انقلاب مشهد ضمن رهبر گونه‌برنا مه از قبل طراحی شده در مورد آشوب مشهد گفت: ردپایی از حضور عناصر تشکیلاتی در این واقعه وجود ندارد و تمامی افراد تقابدا رومساح اوباش سابقه‌دا ر مشهد بودند... وی ضمن تکذیب استفاده از مواذتش از خارجی از سوی مهاجمان گفت: با بزار ایجاد حریق این افراد را کوکتل مولوتف معمولی تشکیل می‌داده‌ست.

رسالت ۷۱/۳/۲۸

روزنامه سلام در مطلبی تحت عنوان چه‌با بد کرد؟ در مورد قضا یا می‌شهد گفته‌است: با مردم باید بدون اطلاع از ابعاد و اقعهما قضات مسئولین را پیدا کنند، اگر می‌گوییم بوجود آورندگان حوادث مشهد را ذل و اوباش هستند با پیدا انکسان شایسته‌اخبار واقعه و درج تحلیل و نظرا فرادها حینظر مردم خود به‌چنین نتیجه‌ای برسند. بگذارد همان اطلاعات و اخباری که در اختیار مسئولین قرار می‌گیرد و آنها به این قضاوتها می‌رسند در اختیار مردم هم‌قرار بگیرد تا خودشان این قضاوتها را بنمایند در آن صورت است که بی‌قضاوتها ثابت و پایدار خواهد بود و اندک خبری آن را متزلزل نمی‌کند.

سلام ۷۱/۴/۴

آقای محقق‌داما در تیس‌ما زمان با زرسی کل کشور در مورد قضا یا می‌شهد و چند شهر دیگر گفت: امروز شهرها، رها، استاندارها، فرماندارها، بیمارانها و مراکز درمانی، شرکتها، اتوبوسرانی، وزارتخانه‌ها و... برای مردم مشکل‌تر می‌کنند و همین امر موجب توسعه نارضایتی‌ها در سطح کشور است. آقای محقق‌داما دبه‌قانون شکنانی اشاره کرده که در مصاحبه‌ها به‌این قانون شکنیها افتخار می‌کنند... وی تخلف متخلفین از قانون را باندی توصیف کرد و گفت بعد از افشای برخی جریانات سوءاداری در تلویزیون فشار از سوی این باندها آغاز شد و خودا اینجا نب‌ها زسوی این باندها تحت فشار هستند که چرا مسابلی گفتی؟ وی عمده‌نا رضایتها را ناشی از عدم اجرای قانون دانست.

رسالت ۷۱/۳/۲۷

روزنامه رسالت در مقاله‌ای تحت عنوان ریشه‌ها را خشکا کنیم. با اشاره به حوادث اخیر چند شهر، آنان را ناشی از زمینه‌های دانسته‌که برخی عوامل نادان و یا مغرض دولتی بوجود آورده‌اند. آنها که خود را آقا و طلبکار مردم می‌دانند از صحنه‌جراحی و قضایی کشور با بدحذف کرد.

بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی (ره)

در سالگرد رحلت امام (ره) به‌همت آیت‌الله موسوی اردبیلی کنفرانسی تحت عنوان کنفرانس بررسی اندیشه‌های امام خمینی برگزار شد که در آن جندتن از شخصیت‌های کشور در این مورد سخنانی ایراد کردند که خلاصه‌ای از این سخنان آورده می‌شود:

سلام ۷۱/۳/۱۰

سخنان حجت‌الاسلام سید احمد خمینی: اینک اندیشه‌های امام در مصاشل اقتصادی چیست؟ به‌نظر من با آنچه که تا به‌حال در روزنامه‌ها دیده‌وا مقاله‌ای را مطالعه کرده‌ام متفاداً رد و درست‌جا نیفتاده‌ست. بعضی افراد به‌مسابلی استناد می‌کنند از قبیل اینکه حضرت امام فرمودند مستقل با شیم، خودکفا با شیم، اینها جهت‌گیریهای سیاسی اجتماعی است و اندیشه نیست... اینک ما مراجع به‌اقتضا داسلامی چه‌نظری دارند این‌کار مشکلی است.

وی سپس پیرامون مسابله مستحذشه در اقتصاد حکام تجارت گفت: زمانه‌ی شورای نگهبان راجع به‌حق تصرف در معادنی که در ملک شخصی است از امام سؤال کردند که آیا جزوا نفاذ است و یا شخص حق تصرف دارد. در حالی که تصرف شخصی در تحریرا لوسبيله امام مجاز است. اما در جواب گفتند که معادن تابع املاک شخصی نیست و جزوا نفاذ است و این موضوع بستگی به‌شرایط و روابط جدید دارد و اینک اصلا خود موضوع جدید است... در اینجا با دبه‌دوم موضوع برداشته‌شود، اول اینکه چه‌کسی تشخیص می‌دهد که روابط جدید است عرف مسابله‌های از اهل خبره، دوم اینکه تشخیص حکم چگونه است و اینها اشکالاتی است که در حوزه‌ها با بدبخت و بررسی شود. در این موارد فقهی‌اشجاعتی با پدمساشل راطرح کنند، مثل مسئله موسیقی.

سلام ۷۱/۳/۱۱

سخنان حجت‌الاسلام مهدوی کنی اما در قبل از انقلاب همانند بسیاری از فقها به‌جاریه اندیشی در مورد ربا برداختن و در این تصمیم فتوای مقطعی برای قرار زربا فرمودند که در صورت اجبار زربا برداخت ربا، در مقام دبه‌تدبیر نیستن این بانده که من ربا نمی‌دهم پول زور می‌دهم. و ایشان در جواب اشکال برخی دوستان و اینجانب به‌این فتوا فرمودند که من در فتوا تب‌بکتاب و سنتم و آنچه جتبا دم‌اقتضا می‌کنم می‌گویم و کاری به‌غوغای دیگران ندارم... در مورد شعار جنگ فقر و غنا، در این شعار زده

معنا ستنباط می‌شود: یکی این است که با هر دوی فقر و غنا با پدمساز زده‌گرد و معنای دیگر این است که تا زمانی که محرومیت و فقر وجود دارد، محرومین باید حق خود را بگیرند. به‌همین دلیل تا زمانی که فقر و غنا وجود دارد جنگ فقر علیه غنا و نیز وجود خواهد داشت. ولی در میان اجرا، مقصودا ما این نیست که جنگ طبقاتی راه‌بیا فتد، بلکه با پدمساز برنا مهربانی داشته‌باشیم. تا این مهابزه به‌صورت صحیح ادا م‌پیدا کند تا زمانی که فقر وجود نداشته‌شد و از طرف دیگر ثروتهای ناروا نیز وجود نداشته‌شد.

وی سپس ضمن اشاره به‌اختلاف نظر دولت، شورای نگهبان و مجلس در زمینه بازرگانی خارجی که طبق قانون در اختیار دولت است افزود که پس از رجوع موضوع به‌حضرت امام (ره) ایشان فرمودند به‌نظر من بازرگانی خارجی سه‌قسمت می‌شود که یک قسمت آن حتماً با پدمساز دولت باشد. یک قسمت آن مشترک بین دولت و بخش خصوصی باشد. شعا ر محرومیت زدایی یکی از شعارهای امام است و در برخورد با این شعار، دو نظرا برآزده‌من عقیده‌ام این است که در اسلام محرومیت مطلق نب‌ا وجود داشته‌با تدویرای رفع محرومیت نسبی هم‌با پدمساز مه‌داشت. بنای اسلام این است که برای رفع محرومیت مطلق و نسبی با پدمساز لیت کرد ولی آسرای رفع محرومیت یک روزه می‌توان به‌هدف رسید یا با پدمساز مهربانی کرد و متاسفانه دوستان انقلابی، ما را متهم به‌طرفداری از سرمایه‌داران می‌کردند که من مسئله‌را خدمت حضرت امام با زگو کردم و ایشان نظرشان این بود که باید در این زمینه برنا مه‌داشته‌باشم و به‌من فرمودند که شما هم‌سخنانی نگویید که به‌طرفداری از سرمایه‌داران متهم‌شان کنند.

آیت‌الله مهدوی در بیان با اشاره به‌اختلاف نظر دیگری در شورای نگهبان پیرامون معادن که قانوناً با تحریرا لوسبيله ایشان مغایرت داشته‌افتاد: من به‌خدمت امام رسیدم و راجع به‌معادن سؤال کردم و نظر خودم را دادم و امام گفتند: فتوای من همان فتوای قبلی است ولی برای حل مشکل خودتان در شورای نگهبان فکری بکنید و ما هم‌نظر دادیم معادنی که به‌تبع ملک نب‌ا شد در اختیار دولت است و البته ما به‌معادنا فتوا دادند و معادن ملی را از سایر معادن جدا کردند. پس می‌بینیم که ما دو بر خورد نسبت به‌مساشل داشتند. یکی قبل از حکومت اسلامی و یکی بعد از آن که در شرایط متفاوت است ولی در برخورد با مسابله‌ها برای بین نکته‌سفا رش داشتند که اصول را با بدحفظ کرد.

پاسخ به خوانندگان

چرا آیت و بقایایی؟

عده‌ای از خوانندگان به شکلهای مختلف پرسیده‌اند:

"چرا اینقدر روی بقایایی و آیت‌تاکید می‌کنید؟ اینها که مرده‌اند چرا تشییع می‌کنید؟ چه دردی دوا می‌کنند؟ در حالی که امروز ما چه با توطئه‌ها و انحرافات دیگری هستیم، ما نمی‌فهمیم چرا شما از گذشته‌ها و انحرافات بقایایی سخن می‌گویید؟"

"شهید آیت مگر چه کرده است که شما اینقدر علیه او می‌نویسید، چرا از لیبرال‌ها نمی‌نویسید؟"

او قهرمان مبارزه با لیبرال‌ها بود چه ره‌بندی‌ها و منافقین را و افشا کرد. حالا چرا شما او را زیر سؤال می‌برید؟"

"مسئله بقایایی یک قضیه تاریخی مربوط به نهضت ملی شدن نفت است. شما با این حجم کم مجله‌تان چرا این همه صفحه را به دکتر بقایایی و دکتر آیت اختصاص می‌دهید؟ مگر موضوعات مهم‌تر و اساسی‌تری وجود دارند؟"

توضیح:

در باره مشکلات و نارسایی‌ها که امروز ما با آنها روبرو هستیم و نیز در باره راه‌حل آنها، اندیشه‌های کونا کونی وجود دارد:

برخی معتقدند و بوجود آمدن این وضعیت ناشی از راست روی و تفکرات غیر انقلابی مسئولین انقلاب بوده است، این عده راه علاج را در تندتر کردن روند جاری و طرح شعارهای انقلابی می‌دانند.

در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که همین تندرویها و شعارهای چپ‌انقلابی عامل خرابی اوضاع شده است. می‌گویند این شعارها غیر عملی و غیر قابل اجرا است و تنها راه حل یک حرکت آرام بدون تشنج و درگیری با دشمنان است. یک چنین جناح‌بندی کم‌وبیش از ابتدای انقلاب به طور مستمر وجود داشته است. منتهی افراد و عناصر وین شغییر می‌کرده‌اند. و حتی اغلب جا به جا شده‌اند. یعنی کسی که خودش در برهه‌ای از زمان متهم به راست روی بوده در زمانی بعد جزو جناح تندرو و انقلابی قرار گرفته و با راست‌تر زان خود درگیر شده است. البته اگر با این تضاد فکری به طور سالم برخورد می‌شد چه بسا موجب تعالی

در این سیزده سال که درهای انقلاب همه با برجسبهای ایدئولوژیک یکدیگر را نفی کردند و حذف نمودند. برجسبهای نظیر: استقامتی، ارتجاعی، ملی‌گرا، واپس‌گرا، لیبرال، فقه‌سنتی، فقه‌پویا، غرب زده، شرق زده، خوار، راست، چپ، طرفدار روسیا لیسم، طرفدار سرمایه‌داری غیره.

مضحک است که بعد از این همه برجسبهای ایدئولوژیک که به یکدیگر زدیم هنوز نمی‌دانیم ایدئولوژی ناب اسلام چیست؟ وجه مرزی با تفکرات آمریکایی داریم؟

توطئه دشمن

اما توطئه دشمن این بود و هست که نگذارند نیروها به این معضل ریشه‌ای بپردازند. سعی کرده و می‌کنند آن اختلافات فکری و ایدئولوژیک را به درگیری تشکیلاتی و نظامی تبدیل کنند. اینجا است که دکتر بقایایی طرفداران وی به میدان می‌آیند.

نقش دکتر بقایایی و یاران

این جریان بود که در هر زمان موضوعات تفرقه‌انگیز را پیدا کرده و با عمده کردن آن، نیروها را به جان هم می‌انداخت. از همان روزهای اول انقلاب که جریان خط امام با ملیون متحد بودند و ما مخمینی (ره) مهندس بازرگان را تا بید و حما می‌کردند، اختلاف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی را علم کرده و هر کس را که از دکتر مصدق دفاع می‌کرد به اسم مخالفت آیت‌الله کاشانی و امام خمینی و روحا سبب و تنها بی‌اعتنا بود فدا انقلاب معرفی نمود و به جوسازی پرداخته‌اند. به جای تضاد مردم و سلطنت تضاد مصدق - کاشانی را ملاک قرار دادند.

مسئله ما رکنیست را مطرح نمودند و آیت‌الله بقایایی را قلع و قمع کرد. قبل از پیروزی انقلاب خطر ما رکنیسم را از ما واک مهم‌تر جلوه دادند و در همین راستا به جوسازی پرداخته‌اند. کما اینکه بقایایی در گذشته هم از موضع همکار با دربار با حزب توده درگیر می‌شد. هم‌خان و ویروی علما و روحانیون فاساد آوردند که برای نجات ما رکنیست‌ها فتوا بدهند. در شرایطی که ما واک و نا وجود داشت و آنها را نجس نمی‌دانستند. به این ترتیب ما رکنیست‌ها همه عکس‌العمل افتاده و تجزیه طلبی‌ها و تشنج‌ها و اول انقلاب مثل جنگ‌های گتشد، نغده و کردستان آفریده‌شد.

اوایل انقلاب عده‌ای جماعتی را که به وسیله عناصر صراحت‌پسند و حزب‌مکتشان هدایت می‌شدند ما موریت حمله به

طرفین و به بود اوضاع می‌گردید ولی متاسفانه در مقابل هم قطب بندی کردند. در سال ۶۸ "شکها و لیخندها" سیر درگیری و حذف نیروهای سیاسی مملکت یکی پس از دیگری برری شده است.

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عاملی که انقلاب را دچار مشکلات کم‌رنگ کرده است همین حذف کردن و دو قطب‌بندی کردن کاذب انقلاب و به اصطلاح جنگ‌های حیدری - نعمتی است. همین امر که درها و دلسوزان انقلاب و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور را مضمحل کرد. در حالی که مجموعه کارهای انقلاب در صورت تضاد هم‌تا در بودند بر همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی غلبه کرده و واقعاً ایران را با آرزوهای انقلاب آلود و سر بلند سازد.

کما اینکه وقتی همه این نیروها دست به دست هم دادند رژیم‌نهار را متزلزل کرده و آمریکا را از زینت رژیم‌نهار هتاه که جزیره آرا مش می‌دانست ناهامید سازد. کاری که محال به نظر می‌رسد.

اما همانطور که در مقالات گذشته گفته ایم، مضمحل‌کننده نیروها و کارگرانی پس از انقلاب دوعامل داشته است: ۱- ضعف درونی نیروها، یعنی انحرافات فکری و خطی نیروهای انقلاب. ۲- توطئه دشمن.

ضعف درونی

در مورد مسئله اول که مربوط به روابط درون انقلاب می‌شود، فقیدان اینجا مکتبی از اهمیت و بی‌سزای برخورد را به خودکشی از سیزده سال هنوز هم مشهود است و به تعبیر ما مخمینی‌مرز اسلام محمدی (ص) و اسلام آمریکا بی‌معلوم نیست. این ضعف از ابتدای انقلاب وجود داشت. راه‌حل این بود که همه نیروها با اذعان به این واقعیت دست در دست هم تلاش پیگیر برای رسیدن به مرزبندی مشخص ایدئولوژیک حرکت می‌کردند و به نجات ما واقعی در مکتب اسلام دست می‌یافتند. نه اینکه هر کس تفکرات ناقص خود را ملاک قرار داده و هر فکری غیر از فکر خود را متهم به انحراف، نفاق، کفر و غیره نامید و به حذف او کمر بندد.

سخنرانی‌ها و مراسم گروه‌ها را به عهده داشتند. البته حزب زحمتکشان در این زمینه سابقه داشت. جماعت‌داران کارآموده‌اش در زمان رژیم شاه علیه حزب توده یا دیگران وارد عمل می‌شدند گرچه ما مخمینی با رها مطرح کردند که بعد از سقوط شاه نوبت بقایایی سلطنت و نظام شاهنشاهی است، اما این جریان تضاد ملیون و طرفداران دکتر مصدق با گروه‌های سیاسی زجر کشیده را عمده می‌کرد. جو را آنقدر مخدوش کردند که وقتی لانه جاسوسی تصرف شد، علی‌رغم زمینه‌ها میریالیستی جا معده‌جاسی اینکها از سنا دبه دست آمده، شبکه‌های جاسوسی سیا و موساد و نالیجنت سرویس‌ها شناسایی و ریشه‌کن شوند، تمامی تلاشها علیه دولت موقت و مهندس بازرگان به کار افتاد. نهضت آزادی حذف شد. ولی شبکه‌های دست نخورده باقی ماند.

در زمان بنی‌صدر نیز همسین خط را دنبال کردند. با خط و بستگی و تشویرهای وابسته بنی‌صدر مخالفت نبودند، بلکه جرم بنی‌صدر را حمایت از دکتر مصدق عنوان می‌کردند. تا افراد صادق ملی و غیره را بسته را از خط امام جدا کنند.

کما اینکه در دوره جنگ و دولت مهندس موسوی افراد وابسته به دکتر بقایایی لبه‌تیز حمله‌ها متوجه دولت خدمتگزاران بودند تا پیدا ما نبود. آقای احمد کاشانی در مجلس یکی از سردمداران مخالفت با دولت بود و دکتر محمود کاشانی هم در جای دیگر، اینها در مجله مسائل ایران به همه دولت مهندس موسوی حمله می‌کردند. تا جایی که چندین بار ما مهتاد را دادند. سرانجام عده‌ای از افراد هم‌خط بقایایی در ارتش که با انجمن ضابطه نیز هم‌کاری داشتند، در زمان حیات ما به همراه آقای احمد کاشانی دستگیر شدند. گویا آنها به جاب و نشر اعلامیه‌ها بی‌در ارتش مبارز کرده بودند و متهم به طرح کودتا گردیدند.

دکتر بقایایی توسط همراهانش در نهضت ملی کردن نفت نیز همسین ما موریت را دنبال کرد و زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق را فراهم نمود و در انقلاب اسلامی ایران همان خط را به طور آرام و دراز مدت تکرار کرد.

اگر ما روی این جریان تکیه می‌کنیم به این خاطر است که بسیاری از حذف‌ها توسط این جریان طرح‌ریزی و پیگیری شده است. اگر هیچ سند و مدرک دیگری برای وابستگی دکتر بقایایی نداشتیم، همین عمل‌کردی و اطرافیان‌ها به این است که آنها بهترین خدمت را به دشمن انقلاب کرده‌اند.

بیرا در عزم ما از شما گله مندیم که چرا چنین سادها ز روی ما چرا می‌گذرید؟

در حالی که همین اسنادی که زلانه جاسوسی منتشر شده و اسناد منتشره دیگر نشان می‌دهد که دکتر بقایی از سال قبل از پیروزی انقلاب با آمریکا تماس مستمر داشته است، در شهادت افشا رطوبس و کودتای ۲۸ مرداد نقش مستقیم داشته است. ولی در مطبوعات و رسانه‌ها هیچ اشاره‌ای به این حقایق نمی‌شود. مهندس بازرگان که حداقل سوا بقایی مشخص‌تر از وزیر دره بین قرار می‌گیرد و نخته سیبل می‌گردد و حرکت تصرف لانه را در حذافایشان خلاصه می‌کنند و با حالا به مرحوم دکتر شریعتی پرداخته اند. آیا این جای سؤال ندارد؟

آیا جای سؤال ندارد که همین آقا با ن قبل از انتخابات هرگز را که انتقادی به عملکرد دولت داشت در مقابل ولایت فقیه می‌گذاشتند و با رک ضد ولایت فقیه حذف می‌کردند، ولی در زمان مهندس موسوی خودشان چه کارشکنی‌ها که علیه دولت نکردند؟ و هم‌اکنون نیز پس از گرفتن مجلس دوما ره موضوع انتقاد می‌پیدا کرده اند.

❖ تخفیف از چه قرار است؟

در ابتدای انقلاب افراد وابسته به این جریان به حزب جمهوری اسلامی راه پیدا کردند. از حزب به عنوان حربه‌ای علیه سایر نیروهای سیاسی استفاده کردند. بعد به تصفیه و تفرقه افکنی در درون حزب پرداختند. همین آقایی مهندس موسوی وقتی می‌خواست وزیر خارجه شود، آقا با ن مخالفت کردند که او مصدق است و نباید وزیر شود. مرحوم بهشتی از ایشان حمایت کرده و در مقابل آنها ایستاده بودند.

پس از شهادت سران حزب، دست و پای این جریان با زتر شد. کار را به جایی رساندند که حزب از داخل انشاقی پیدا کرد. حزب جمهوری تبدیل به تربیون مخالفین دولت موردنا رسید اما مگر دید و سپس منحل شد. افراد وابسته به این جریان چه خود آگاه و چه نا خود آگاه در این ۱۵ سال در بستر حذف یک‌یک یا از انقلاب از عنا صر صادق چپ‌پایان است فعال بوده اند و هم‌اکنون نیز هستند.

ما هیت دکتر بقایی را معرفی کردیم و خط فکری آقایی آیت را به طور مستند ذکر کردیم تا شاید بعداً صریحاً که ما هیت این جریان را نمی‌شناختند به خود آمده و از زنده‌اند نیرو و عمرشان در خدمت مطامع جنین خطوطی قرار بگیرد. مدرسین حوزه‌های با زنگری در گذشته بکنند که چرا تحلیل‌های دکتر بقایی از طریق آقایی آیت سرازاجا مع مدرسین در می‌آورد؟ و از آنجا نشروپخش می‌گردد؟ آنها که با عینک دکتر بقایی و آیت به تاریخ گذشته انقلاب و نیروهای فعلی

جا مع می‌نگرند، دریا بند که حقیقت را از این فیلتر نخواهند دید و جز این نیست که در بستر دوقطبی کردن کاذب انقلاب قرار نخواهند گرفت.

❖ سکوت درباره ابراهیم علی

دکتر شریعتی چرا؟

س - مدتی است از طرف بعضی محافل و روحانیون حملاتی علیه دکتر شریعتی شروع شده است و سیل اتهامات به ایشان راه افتاده، منجمله آقایی فاکر که گفته اند دکتر شریعتی آمریکایی بوده و با ساواک و آمریکا تماس داشته است و با گفته اند که ما خمینی ایشان را مسلمان نمی‌دانستند یا شهید نمی‌دانستند تحلیل شما در این باره چیست؟ چرا هیچ پاسخی نمی‌دهید.

توضیح:

حملات علیه مرحوم دکتر شریعتی موضوع تازه‌ای نیست. از بدو فعالیت دکتر در حسینیه حملات شروع شد. در این بیست و چند سال با ترفندهای مختلفی سعی کردند از ایشان جدا کنند و شایعات ساواک که دکتر شریعتی وها بی است، از عربستان سعودی پول برای حسینیه ارتقا می‌فرستند... مردم قدر و منزلت دکتر را شناختند و سرود "معلم شهید ما" یکی از شعارها و سرودهای فراگیر تظاهرات علیه رژیم شاه شد. در هر گوی و برزنی در شهروستان ما موکس شریعتی بد چشم می‌خورد.

پس از پیروزی انقلاب هم بسیاری از رزمندگان با فرهنگ "شهادت" و "پس از شهادت" دکتر شریعتی به جبهه‌های جنگ رفتند. ولی با زهم حملات علیه دکتر شریعتی ادامه یافت و از هر وسیله‌ای برای تفرقه افکنی در بین نیروهای مسلمان استفاده شد.

مدتی تلاش کردند که با نام شهید مطهری دکتر شریعتی را بگویند. با این نیت که بی‌شهادت "مطهری افشاگر توطئه، تاویل ظاهری انت به باطن الحاد و ما دیت" نوشته شد. اما پاسخ مستدل و منطقی آقا با ن اشکوری و محمد مهدی جعفری به آن کتاب این برنا مراه خنثی کرد. قضاوت‌های عجولانه و مغرضانه نویسنده که معلوم شد از ناگردان شیخ حسین لنگرانی بوده است آنقدر بی‌پایه بود که در چاپ دوم مجبور شد برخی از آنها را پس بگیرد.

در سال گذشته دیدیم نامه‌ای محرمانه از شهید مطهری را علم کردند تا به زعم خودشان شخصیت دکتر شریعتی را زیر سؤال ببرند که در راه هجرت هجرت ۶۴ آن را بررسی کردیم.

این تلاشها همچنان بی‌نتیجه ماندند و استقبال از زکاتای دکتر نه تنها کم نشد بلکه همچنان جزو پرفروش‌ترین کتابها می‌باشد. و این برای بسیاری از کسانی که حرفی برای گفتن ندارند گران می‌آید.

آقا با ن اگر از موضع دلسوزی اسلام سخن می‌گویند چرا هیچ تلاشی در جهت روشن شدن مرز اسلام آمریکا با ما محمدی (ص) نمی‌کنند؟ آرزویی که ما م خمینی در سالهای آخر عمرشان مطرح نمودند.

حرف‌هایی که در رابطه با دکتر شریعتی به ما م خمینی منتسب می‌کنند، طبق وصیت نامه ما همگی بی‌ارزش و باطل است و هیچ‌گونه سندیت ندارد. گمان اینکه ما م خمینی این شیوه‌ها را پیش بینی کرده بودند که بعد از درگذشتان عده‌ای به ایشان مطالبی به دروغ نسبت خواهند داد و در وصیت نامه‌شان بی‌اعتباری این نسبتها را اعلام کردند.

در زمان حیات ما م خمینی در رادیو تلویزیون و حتی مطبوعات متعلق به ولایت فقیه با رها زد دکتر شریعتی تجلیل شد و از ایشان به اسم شهید یاد شد و هیچ اعتراضی و یا نکته‌ای در مخالفت با آن نگفتند. و در همان زمان از قبول ایشان در تالیف دکتر مطهری چاپ شد مثل کتاب "مباحثه پرفسور و مدالگار" و کتاب "نهضت ما م خمینی" جلوه‌ها نوشته آقایی حمید روحانی.

آقا با ن مدتی از نام شهید مطهری علیه دکتر شریعتی سوءاستفاده کردند تا با قرار دادن این دو شخصیت در برابر هم یک تیر و نشان بزنند. هم شخصیت مرحوم مطهری و هم مرحوم شریعتی را در آذهان مخدوش و منزوی نمایند. اما موفق نشدند. اکنون در باره ما م خمینی می‌خواهند چنین ترفندی را به کار ببندند.

اگر آقایی فاکر، شریعتی را در خط آمریکا و ساواک می‌دانند و دیدیم که قبلاً اعلام کرده بودند که مجاهدین بنیاد نگرا هم مرتد و طبیعتاً مستحق مرگ بوده‌اند. با این وصف آیا چنین تداومی نمی‌شود که با این حساب ساواک با طرفداران آمریکا مبارزه می‌کردند؟ و حکم شرعی اعدا مجاهدین مرتد را به عمل درآوردند. آیا با این تحلیل‌های ایشان به‌نام ساواک نباید دست‌میزاد گفت؟ آیا به نظر ایشان مردم ما م خمینی که با شاه مبارزه کردند در اشتباه بودند؟ و با بستن با دکتر شریعتی آمریکا بی‌مجا همدین مرتد مبارزه می‌کردند؟

با دیده آقایی فاکر گفت فرضا که شریعتی و مجاهدین و... آمریکا بی‌سوا و کی بوده‌اند، شما که انقلابی دو آتش هستید چرا خود را آمریکا و شرکتهای

فرامی‌بخشید؟ و از استقرار خا رچی و با زشدن درهای مملکت به روی کالاهای خارجی و زمین رفتن استقلال اقتصادی و صنایع داخلی احساس نگرانی نمی‌کنید؟

اگر شما واقعا ما م خمینی را قبول دارید، ایشان با دفاع رساله‌شان می‌گویند که اگر روابط تجاری و سیاسی اقتصاد با اجانب موجب وابستگی یا صدمه به اقتصاد مملکت شود و حتی بیم وابستگی هم برود، مخالفت و مبارزه با آن روابط با قرار دادهای واجب است. چطور به اینها که می‌رسد ما م خمینی به فرا موشی سپرده می‌شود. در حالی که مکتوب مشخص و فتوای صریح در این باره از ایشان وجود دارد. اینها را رها کردن و به سراغ شایعات غیر مستند و مخالف وصیت نامه‌شان رفتن از کجا آب می‌خورد؟

به نظر می‌رسد یکی دیگر از اهداف آقا با ن، آیت‌الله‌ها منتهای است. می‌دانیم ایشان هم از رشاهای دکتر شریعتی تقدیر کرده‌اند و می‌کنند و هم به رشاهای مجاهدین بنیاد نگرا توجه داشته‌اند. چرا که خود در جریان مبارزات آن زمان بودند. حال آقا با ن که شعرا و ولایت مطلقه فقیه می‌دهند، طبیعتاً در مقابل این مواضع آیت‌الله‌ها منتهای با بستن عقبنشینی کنند. برای رهایی از این بین بست می‌خواهند با این جوسا زبیا آیت‌الله‌ها منتهای را در بین بست و محدودیست قرار دهند به این منظور که با ایشان از مواضع اصولی اعلام شده‌شان در مطبوعات دست بردارند و نتیجه از پیوندشان با نیروهای سیاسی و مردم کاسته شود و مانع آنها تا مین گردد. با این نگاه اگر بر آن مواضع یا فشاری کنند ز منینه جوسا زی بر علیه ایشان با شد و کارآیی نداشته‌اند. اما امروز خوشبختانه مردم هوشیار شده‌اند و به این جوسا زبیاها زمان یافته‌اند تا مل می‌نگرند. و این را خود آقا با ن نیز تا حدی درک کرده‌اند. گمان می‌رود که هدف دیگری نیز در کار باشد. با این اتهامات و ما رکه‌ها می‌خواهند نیروهای مقابل را به لجاجت و عصیانیت بنیاندا زند تا عکس العملی حاصله این توهینهای آشکار به معلمان نشان دهند آن وقت پس مستممک کردن آن به راحتی بتوانند آنها را از سر راه بردارند.

می‌خواهند مثل قضا با ن فرقان تکرار شود و اینها بتوانند جورا نظا می‌کرده و همه را حذف کنند. امیدواریم نیروهای دلسوزانقلاب با راهنمای عمل قرار دادن آیه مبارکه "ولایج منکم شتان قوم علی الانعدلوا" و آیت آخر سوره فرقان متانت و

طمانینه‌سازی و اخلاقی خود را حفظ کرده و صرفاً به تحلیل و پاسخ منطقی قضا یا بپردا زند.

✱ س - فرزندان و همسر مرحوم دکتر فعلاً در کجا هستند؟ آیا وابستگی به گروه مسعود رجوی داشته‌اند یا نه؟

توضیح:

همسران ایشان کماکان در ایران زندگی می‌کنند. فرزندان دکتر به تحصیل در خارج از کشور مشغولند و در ابتدای انقلاب در ایران جریان مستقلاً بودند و تشریحی هم‌داستانند به نام "راشد"، حالا هم‌گویی مستقل هستند و با گروه رجوی نه تنها پیوندی ندارند بلکه رجوی با آنها خصماً برخورد می‌کند.

✱ آیا خط انجمن درست بود؟

س - یکی از نزدیکان ما وابسته به انجمن ضدبها ثبت است. گاهی در مورد مسائل سیاسی صحبت می‌کنیم.

می‌گوید: آخرش دیدی انجمن درست می‌گفت؟ از اول یک حرف می‌زد و حالا همه به آن می‌رسند. دیدی انقلاب فایده نداشت و واقعاً بدترند و حکومت اسلامی عملی نیست؟ به نظر شما من چه جوابی بدها و بدهم.

توضیح:

این مطلب را در دو بخش خلاصه می‌کنیم:
الف - آیا انجمن واقعاً درست می‌گفت و زهمه جریان‌ها واقعاً بین نبود؟
ب - چرا آن‌ها نهی انقلاب عملی نشد و مقصر کیست؟

✱ الف - آیا انجمن

واقعاً بین بود؟

۱- انجمن می‌گفت رژیم‌ها هتاش می‌توانند سرنگون کرد، اینها

خیال پردازی است. با قدرت ارتش، ساواک و دربار نمی‌توان در افتاد، هر کس با آنها در افتاد دور افتاد.

دیدیم بین فکر غلط بود و آن قدرت که بر ذهنشان سایه افکنده بود سرنگون شد. ولی مبارزین، سالها قبل از پیروزی انقلاب که رژیم‌ها در اوج اقتدار بود و حتی در کج زندانها با ایمان کامل می‌گفتند سلطنت باید برود و خواهد رفت، آیا کدامیک واقعاً بین بودند؟

۲- انجمن سالهای قبل از انقلاب می‌گفت خطا طلی که اسلام را تهدید می‌کنند از جانب آنها است و با بستن همه نیروها را علیه بین فرقه به کار گرفت. اما عملاً همه نیروها علیه رژیم شاهنشاهی بسیج شدند و بسیاری از اعضای انجمن هم‌بها بین بسیج‌کننده شدند. با نزدیک شدن پیروزی انقلاب دیدند بهائیت مطرح نیست و خط مشی‌شان را عوض کردند. انجمن‌ها می‌گفتند خطر اصلی که مسلمانان را تهدید می‌کند ما رکیسم است با بستن علیه ما رکیسم و التقاطی‌ها همه نیروها را بسیج کرد. این نوسانات و تغییرات مواضع دلیل برجست؟ آیا اینها واقعاً بین است؟

۳- قبل از انقلاب می‌گفتند دیوانه‌هاست جداست و ما کاری به ما شل سیاسی نداریم. کار ما فرهنگی است. ولی با پیروزی انقلاب به سرعت برای گرفتن پستهای کلیدی و اهرم‌های قدرت فعال شدند به خصوص در مسائل امنیتی و اطلاعاتی و گزینشها رخنه کردند و کار ما سیاسی شدند. آیا این نوسانات و جرح‌ها از واقع بینسی و صداقت و سلامت فکری ناشی می‌شود؟

۴- در دوران مبارزه علیه شاه، انجمن از طرف جوانها و قلدین اما خمینی و هواداران مجاهدین... تحت فشار بود که چرا در مقابل ظلم سکوت می‌کنند؟ نهایتاً می‌گفتند به هر حال بهائیت هم

به ضرر اسلام است، رژیم هم هست، فساد هم هست، وها بیت هم هست... خوب هر کس با یک قسمت مبارزه کند، ما بسا بها ثبت مبارزه می‌کنیم، شما با رژیم مبارزه می‌کنید، نمی‌شود که همه یک کار بکنند، ولی شما کار ما را نفی نکنید، تخطئه نکنید، شما می‌خواهید با رژیم مبارزه کنید از منجمن بیرون بروید و مبارزه کنید، علی‌رغم این موضع‌شان بعد از پیروزی انقلاب با گرفتن پستهای کلیدی و نفوذ در دستگاههای اجرایی شروع به نفی و طرد نیروهای سیاسی و انقلابیون کردند. دیگران تقسیم‌کار خبری نبود.

۵ - در زمان شاه بهائیان سعی می‌کردند در دربار نفوذ کنند و از این طریق قدرت را در دست گیرند. انجمن در ضدیت با آنها همین خط مشی را دنبال می‌کرد. می‌گفتند یکی از معلمین ولیعهد با بهائیان مربوط است و آنها می‌خواهند شاه آینده ایران بهایی باشد، مانع این بگذاریم این توطئه انجام شود. علی‌رغم این خط مشی‌شان دیدیم ملا تاج و تختی نما ندان ولیعهدی شاه شود، چه بهایی چه مسلمان، بطورحالا این مواضع را از یاد می‌برند و می‌گویند حرف ما از اول یک چیز بود و درست در آمد؟ برای مطالعه بیشتر به کتاب "نسل ما یوس از حرکت و انقلاب" می‌توانید مراجعه کنید.

✱ مسئله دوم کجرا آن‌ها نهی انقلاب عملی نشد؟

اکنون که انقلاب مواجده بسا مشکلاتی شده است، از آب گل آلود ماهی می‌گیرند و آبها را می‌خورند. ناراضها را به‌دست انقلاب نسبت می‌دهند. نسا گذشته‌ها فیت طلسم خود را نوجیه کنند.

وقتی انقلاب با نسا را سلام پیروز شد و عده‌ریای از آنها بظان تشویریهای انجمن را فهمیدند، نسا فکری و تنگی‌بانی انجمن به هم ریخت.

اما به جای انتقاد از خود گفتند اگر چه نسا را انقلاب اسلامی است ولی خطر

نفوذ ما رکیسم از بین مسلما نه زیاد است و به اسم اسلام، کمونیسم کم‌خواهد شد. با این تحلیل مبارزه با التقاط را شعرا طلی خود قرار دادند. و به جواسازی علیه گروه‌های سیاسی و منجمله ما رکیسمتها پرداختند. به این ترتیب با توطئه‌ای که ساواک برای به جان انداختن نیروهای ضد سلطنت داشت هما زدند، در حالی که انقلاب را نه خطر چپ بلکه خطر راست تهدید می‌کرد. اما هم‌بر مبارزه با بیگانه‌های باقی‌مانده سلطنت و اسلام ملوک‌نسی تا کیددا شدند، ولی همین آقا یان بسا نفوذ در ارگانهای حاکم مملکت خط قلع و قمع نیروهای انقلاب را هموار کردند.

التقاط را دشمن اصلی انقلاب معرفی کردند. و هر کس را که در انقلاب سهمی داشت با این شعار از میدان بدر بردند. هر کس علیه سرمایه‌داری حرف می‌زد به ما رکیسم می‌شد. حتی دولت مهندس موسوی و حتی خود ما هم ما ج حملات این جریان واقع شدند. در گزینشها، دوایر سیاسی عقیدت‌ساز، ارگانهای امنیتی و غلغله‌های حواس دیگر نفوذ کردند و به جواسازی پرداختند. البته در این مسیر عناصرا واک، باندا دکتر بی‌سرما به‌درا ن و عوام مل خارجی نیز همین خط را تعقیب کردند. ما عده می‌کنیم خط برا در کتسی در

انقلاب را همین آقا یان زمین‌ساز می‌کردند. کارهای دلسوزان انقلاب اکثر از میان رفتند. شعرا را ما ندند و لسی کارهای بی‌کفا در به تحقق آنها بودند از صحنه روزگار حذف شدند، آقا یان که آن موقع در خفا نفوذ داشتند، کم‌کم رو آمدند و زبان در آوردند که بله انقلاب اصلاً بی‌کفا بوده.

حل کرد، بلکه حل آن درگرو تلاش کارشنا ما نه مسئولان نظام و اندیشمندان جامعه می‌باشد.

اعتقاد عدم اعتقاد به جنگ قروغنا مرز بین اسلام با محمدی و اسلام آمریکا بی است.

سلام ۷۱/۳/۱۲

سخنان آقایی بیات در کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام مشکلات اقتصادی ما معررا نمی‌توان با اجتهاد مطلق حوزه‌ها حل نمود. حضرت امام (ره) معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری بود و عقیده داشت مشکلات کلان جامعه و تنگناهای اقتصادی را نمی‌توان با شعرا و موعظه‌ویندواندن

خواهد شد، اقتصاد اسلامی در چنین شرایطی تبدیل به یک سیستم صرفاً تجاری برای تراکم سرمایه در جرحا ر جوب احکام اسلامی می‌شود. بررسی اندیشه‌های اقتصادی اما متنها راه موجود برای برهیز از این خطر با لغوه است.

سلام ۷۱/۳/۱۰

سخنان آیت‌الله موسوی اردبیلی اما مدراتما معتقد به نظام اسلامی بودند، نظامی که هدفش با بدطوری باشد تا فقر و مستضعف (به مفهوم اقتصادی آن) نباشد. حضرت امام (ره) مسائل اقتصادی را مجرد از مسائل اخلاقی و اجتماعسی و

بقیه از ص ۱۹

سلام ۷۱/۳/۱۰

سخنان دکتر درخشان دسیرومستول کمیته علمی کنگره اندیشه‌های اقتصاد امام

هرگاه در یک نظام اقتصادی معیارهای انقلابی و اسلامی فراموش شود میزبان در صحت و تقسیم‌بندی رتبه‌های اقتصادی مبهم گردد آن‌گاه بهایی و قدرت نظام به جای جهت‌گیری در مسیر خارج کردن جهان مستضعفین و مسلمین از تنگنا و فقر معیشت تبدیل به اهرمی برای به حداکثر رساندن سود در حوزه تولید و حداکثر نمودن مطلوبیت در حوزه مصرف

قصه «بود» و «نبود»

دکتر محمد علی یاسر



قصه "بود" و "نبود"
مولف: دکتر محمدملکی "یاسر"
ناشر: موسسه فرنشر
پخش: فرپخش ۸۴۰۷۸۷
تیراژ: ۵۰۰۰
چاپ اول: زمستان ۱۳۷۰

نویسنده در جای جای شعر خود با
پا ورقیهای مناسب کلمات، مکانها و
اتفاقات مطرح شده در شعر را برای
کودکان توضیح داده و دید خوبی از
مسائل فلسطین را به آنها میدهد. بخش
آخر این کتاب نحوه شکل گیری
مبارزات مردم فلسطین را بیان کرده
است. این کتاب با گامی غذا چای علی،
نقاشیهای متناسبی را نیز در هر صفحه
دارد که برگیرایی و جذابیت کتاب
افزوده است.

قصه "بود" و "نبود" کتاب شعری
است که نویسنده آن را به بچه های
فلسطین و دیگر بچه های خانه بدوش در
جای جای جهان تقدیم کرده است. این
کتاب سرگذشت غمبار ملت فلسطین را
با زبان شعر، شعر کودکان، شرح داده
است.



جرم شما چه بود...؟
این پرسشی ست که در کوچه های ذهن
آهنگ سایه وار قدمهایش
در متن دلغ حادثه
هر روز
تکرار می شود...
بر پیکر صبوری خاک شما
هنوز
خوناب زخمهای قدیمی جاریست...
با زخمهای تازه
چه باید کرد...؟